

له دوان، جياپ، هوک تاپ

مسالمت ياقهر

ع. دخانياتي

هوك تاپ
جياپ
له دوان

مسالمت يا قهر

جنگ آزادی بخش ماركسيسم انقلابی



پارت
ترجمه و نشر کتاب

ترجمه: ع. دخانیاتی

- مسالمت یا قهر
- له دوان ، جياپ ، هوك تاپ
- ترجمه : ع. دخانیاتی
- ناشر : انتشارات پارت
- چاپ اول ۱۳۵۸ از موسسه مسعود تاپپ تلفن ۸۳۸۶۹۰
- آدرس : خیابان انقلاب روبروی درب دانشگاه ابتدای فخر رازی
- روبروی دانشکده علوم اداری

مسالمت ياقهر

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
مسالمت يا قهر	۹
جنگ آزادی بخش	۲۳
ماکسیم انقلابی	۴۳

هوك تاپ *Hoc-Top* (بررسی)

ارسمان تئوریک کمیته مرکزی حزب کارگران ویتنام

مسالمت یا قهر

اینکه چگونه باید قدرت دولتی به وسیله طبقه کارگر قبضه شود و چطور باید قدرت دولتی یرولتاریا را ساخت ، مسائلی است که برای هر انقلابی راستین در درجه اول اهمیت قرار دارد . به همین دلیل روش به جنگ آوردن قدرت دولتی یکی از مهمترین مسائلی است که کمونیست‌ها باید آنرا بررسی و حل کنند . دولت ابرار قهری است که طبقات حاکم برای درهم شکستن تمام مقاومتی که طبقات زیر حکومت آنها برپا می کنند ، به کار می برند . حکمرانان نیروی نظامی ، پلیس ، دستگاه جاسوسی ، دادگاه‌های قانونی و زندان را علیه طبقات محکوم به کار می گیرند . طبقات استثمارگر حاکم ، از یک طرف ، همیشه برای سرکوبی طبقات استثمارشونده خشونت بکار می برند و از طرف دیگر از "متفکران" خود برای گسترش مسالمت‌گرایی و نظریه "عدم خشونت" سود می جویند تا طبقات استثمارشونده را وادار سازند بدون توسل به قهر و خشونت برای مقاومت در برابر طبقات استثمارگر حاکم به سرنوشت خود تسلیم شوند .

این مقاله اولین بار در سپتامبر ۱۹۶۳ در "بررسی" ، ارگان تئوریک حزب کارگران ویتنام به چاپ رسید .

آنهایی که با هر مسالمت گرایان و انسان دوستی بورژوازی مسموم شده‌اند با همه انواع قهر به مبارزه برمی‌خیزند. آنها هیچ گونه فرقی برای خصوصیت طبقاتی انواع مختلف قهر قائل نیستند. از دیدگاه آنها قهر بورژوازی برای سرکوبی پرولتاریا با قهر پرولتاریا برای مقاومت در برابر بورژوازی و رهایی خود فرقی ندارد. از نظر مسالمت‌گرایان هر نوع قهری بداست. آنها کاری جز نوحه و زاری درباره مرگ ناشی از قهر از دستشان بر نمی‌آید. آنها چیزی از قانون تکامل اجتماعی نمی‌دانند. آنها فقط طرف‌درشت قهر را می‌بینند و نمی‌فهمند که قهر برغم زشتی خود نقش انقلابی در تاریخ دارد. مارکس یکبار گفت که قهر "قابل هر جامعه کهنه آستان جامعه نو است"^۱

امروز تجدید نظر طلبان نو اپورتونیست‌های راست در جنبش کمونیستی و جنبش طبقه کارگر درباره مسالمت "و انسان دوستی" داد سخن می‌دهند. آنها جرات نمی‌کنند از قهر سخن به میان آورند. برای آنها قهر میوه ممنوعه (تابو) است. واقعیت اینست که آنها تئوری مارکسیست - لنینیست را در باره نقش قهر نفی کرده‌اند.

کمونیست‌ها تئوریکری گرایان پیرو گاندی نیستند که "عدم قهر" را موعظه کنند. آنها اندیشه "قهر برای قهر" را هم پخش نمی‌کنند. آنطور که مرتجعان همیشه به آنها بهتان می‌زنند، "جنگجو" و "تشنه خون" نیستند. آنها فقط این واقعیت را به پیش می‌کشند که قهر پدیده‌ای اجتماعی، پی‌آمد بهره‌کشی انسان از انسان و وسیله‌ای است که طبقات حاکم و استثمارچی برای نگهداری و بسط سلطه و سیادتشان بکار می‌برند. کمونیست‌ها بر آنند که طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان قربانیان بهره‌کشی و سلطه و سیادت باید برای درهم شکستن قهر و خشونت ضد انقلابی به قهر و خشونت انقلابی متوسل شوند تا آنکه بتوانند آزادی خود را بدست آورند و جامعه بتواند بر طبق قانون رشد تاریخی پیشرفت کند.

هدف انقلابی پرولتاریا جابجا کردن ساده اعضای حکومت یا تعویض صرف

کابینه نیست در حالیکه نظام سیاسی و اقتصادی کهنه دست نخورده باقی میماند. انقلاب پرولتاریایی نباید ماشین دولتی (پلیس، ژاندارمری، نیروهای مسلح و ساختار اداری موجود) را که برای سرکوبی خلق بکار می‌رود، نگهدارد، بلکه باید آن را درهم شکسته و به جای آن دستگاه کاملاً تازه‌ای به وجود آورد. انقلاب بورژوازی ماشین دولتی فتوئالی موجود را خرید نمی‌کند بلکه آنرا گرفته، حفظ و کامل می‌کند. برعکس، انقلاب پرولتاریایی ماشین دولتی نظام سرمایه داری را خرید می‌کند. این انقلاب عبارتست از روند مبارزه سختی که در آن بورژوازی سرنگون، نظام بورژوازی نابود، دارایی سرمایه داران و زمینداران مصادره، و مالکیت عمومی و وسایل اصلی مختلف تولید برقرار می‌شود، خرید کردن ماشین دولتی موجود "شرط مقدماتی هر انقلاب واقعی خلق"^۲ است.

اصلاح‌گرایان (رفورمیست‌ها) بر آنند که هیچ تفاوتی میان طبیعت دموکراسی بورژوازی و دموکراسی پرولتری وجود ندارد، هیچ تحول سریعی از نظام سرمایه داری به نظام سوسیالیستی در کار نیست، و سرمایه داری می‌تواند بتدریج، بر طبق تئوری تکامل، تکامل یافته و به سوسیالیزم تبدیل شود. تجدید نظر طلبی نو، چون تجدید نظر طلبی اوایل قرن بیستم، در اصل اصلاح‌گرایی (رفورمیسم) است. تجدید نظر طلبان، در گذشته چون امروز کوششهای زیادی برای ستایش از نظام پارلمانی بورژوازی بکار برده‌اند. آنها لاف و گزاف زیادی درباره ورود به سوسیالیزم از "راه پارلمان" زده‌اند، همانطور که مارکس گفته است در واقع حقوق دموکراتیک در نظام پارلمانی چیزی بیش از این حقوق نیست که هر سه یا شش سال یکبار تصمیم گرفته شود که چه کسانی از طبقات حاکم باید "نمایند" مردم در پارلمان باشند و بر آنها ستم کنند. لنین گفته است: "هر کشور پارلمانی را، از آمریکا گرفته تا سوئیس، از فرانسه گرفته تا انگلیس، نروژ و فنلاند، در نظر بگیرید. در این کشورها کار واقعی دولت در پشت صحنه به وسیله وزارتخانه‌ها، اداره‌ها و ستادهای کل انجام میشود. وظیفه پارلمان بحث به منظور خاص تحمیل "مردم‌عادی"^۳ است. لنین دموکراسی

بورژوازی را به مثابه دموکراسی فریبنده، دروغین، ناتوان و تنگ نظرانه، بهشت ثروتمندان و دام و حیلۀ فریبنده برای استثمار شوندگان و بی چیزان توصیف می‌کرد.

بورژوازی در مسند قدرت هرگز با میل و اراده قدرت دولتی راه طبقه کارگر و اگذار نکرده است. لنین در "تجزیه‌های درباره وظیفه‌های اساسی کنگره دوم بین الملل کمونیستی" خاطر نشان ساخته است که در شرایط نظامی‌گری (میلتاریسم) و امپریالیسم

"خودفکر و ادار ساختن مسالمت آمیز سرمایه داران به‌گردن نهادن به اراده اکثریت استثمار شوندگان، و انتقال آرام و اصلاح گرایانه به سوسیالیسم نه فقط حماقت بی‌فرهنگ افراطی، که هم چنین فریب کارگران، زیبا سازی بردگی مزدوری سرمایه‌داری و کتمان حقیقت است... فقط سرنگون کردن قهر آمیز بورژوازی، مصادره دارایی او، انهدام تمامی دستگاه دولتی بورژوازی از سر تا ته - سازمانهای پارلمانی، حقوقی، نظامی، اداری، اجرایی، شهرداری و غیره، تا تبعید یا دفن عمومی، خطرناک ترین و لجاجت‌ترین استثمارگران - زیر نظر قرار دادن سخت آنها به منظور مبارزه با مساعی غیر قابل اجتناب آنها برای مقاومت و استفرار مجدد بردگی سرمایه داری، فقط چنین اقدامهایی می‌توانند انقیاد واقعی تمام طبقه استثمار کنندگان را تأمین نماید." ۴

روند جنبش انقلابی پرولتاریا، در تحلیل نهایی، عبارتست از روند فراهم کردن شرایط دیکتاتوری پرولتاریا (پیش از قبضه کردن قدرت دولتی) و عملی کردن چنین دیکتاتوری، پرولتاریا باید همه شکل‌های مبارزه، قانونی و غیرقانونی درون و بیرون پارلمان را از اعتصابها، تظاهرات، اعتصابات عمومی سیاسی گرفته تا قیامهای مسلحانه یعنی عالی ترین شکل مبارزه، بکار برد، تا حکومت بورژوازی را سرنگون ساخته و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار نماید. هر قدر بیشتر جنبش انقلابی پیشروی کند، همانقدر هم سرکوبی به وسیله بورژوازی حاکم افسارگسیخته ترو مبارزه طبقاتی سخت‌تر و شدیدتر خواهد بود.

بیشرفت انقلاب موجب به وجود آمدن یک ضد انقلاب نیرومند متحد می‌شود یعنی دشمن را مجبور می‌کند بیش از پیش به اقدامهای افراطی دفاعی متوسل گردد و بدین ترتیب همواره وسیله‌ی حمله نیرومندتری درست می‌کند" ۵

مارکس گفته است که "سلاح انتقاد البته نمی‌تواند جای انتقاد سلاح را بگیرد" و نیروهای مادی باید با نیروهای مادی سرنگون شوند. لنین خاطر نشان ساخته است که در مبارزه طبقه کارگر بر ضد بورژوازی در هر زمان ممکن است انتقاد سلاح را جانشین سلاح انتقاد کرد. بنابراین لنین ضرورت تهیه و تدارک اسلحه را برای پرولتاریا و خلع سلاح بورژوازی خاطر نشان کرده است زیرا در غیر این صورت پیروزی سوسیالیسم غیر ممکن خواهد بود. لنین در "شعار خلع سلاح" نوشت: "شعار ما باید تسلیح پرولتاریا به منظور مغلوب ساختن، سلب مالکیت و خلع سلاح بورژوازی باشد". "طبقه ستمکشی که برای، آموختن طرز استعمال اسلحه و بدست آوردن آن کوشش نکند، شایسته آنست که با او چون بردگان رفتار نمایند." ۶ زیرا در هر جامعه طبقاتی طبقات حاکم صاحب اسلحه هستند و این یک واقعیت است که بورژوازی در مسند قدرت از این اسلحه برای تعدی و ستم به طبقه کارگر استفاده می‌کند. بنابراین طبقه کارگر راهی جز بدست گرفتن اسلحه برای واژگون کردن فرمانروایان خود و بدست آوردن آزادی خود ندارد. لنین همچنین گفته است: "پرولتاریا فقط پس از خلع سلاح بورژوازی قادر خواهد بود، بدون خیانت به مأموریت جهانی و تاریخی خود، همه اسلحه‌ها را به زباله‌دان بریزد، بدون شک پرولتاریا این کار را خواهد کرد، اما تنها وقتی که این شرط انجام شده باشد و مسلماً نه پیش از آن" ۷

همچنین لنین این نظر پلخانف را که "آنها نمی‌بایست دست به اسلحه می‌بردند" مورد انتقاد قرار داد. او در "درسهای قیام مسکو" گفت: "هیچ چیز کوتاه نظرانه تر از این نظر پلخانف، که اپورتونیستها بدان متشبث می‌شوند، نیست که اعتصاب بی‌موقع بود و نمی‌بایست شروع می‌شد و "آنها نمی‌بایست

دست به اسلحه می‌بردند. "برعکس ما می‌بایست قطعی‌تر و جدی‌تر و با قصد تعرضی بیشتر دست به اسلحه می‌بردیم. ما باید به توده‌ها توضیح میدادیم که غیرممکن بود کار را به اعتصاب مسالمت‌آمیز محدود می‌کردیم، و مبارزه مسلحانه بی‌باکانه و بی‌امان ضروری بود"^۸، لنین نیاز به پخش اندیشه قیام مسلحانه را در میان توده‌های وسیع به ما می‌آموخت، و قیام مسلحانه را به مثابه مبارزه توده‌های بزرگ توصیف می‌کرد، او قبول قیام مسلحانه را به مثابه یک مسأله اصولی برای انقلابی‌ها تلقی می‌نمود.

"جانبداری از شعارهای سیاسی کافی نیست. هم‌چنین جانبداری از قیام مسلحانه کافی نیست. آنهایی که با آن مخالفند، و آنهایی که برای آن تدارک نمی‌بینند، باید بی‌رحمانه از صفوف پشتیبانان انقلاب طرد و بسته‌بندی و برای دشمنان انقلاب، خائنان و بزدلان فرستاده شوند. زیرا آن روز که نیروی حوادث و شرایط مبارزه ما را مجبور به فرق گذاشتن بین دشمنان و دوستان برطبق این اصل کند، نزدیک است."^۹

البته کمونیست‌ها در باره قیام مسلحانه بسیار محتاطند. آنها آنرا شکل ویژه‌ای از مبارزه سیاسی با قوانین خاصش می‌دانند. کمونیست‌ها فقط وقتی اقدام به قیام مسلحانه می‌کنند که موقع آن رسیده و شرایط عینی و ذهنی برای آن کاملاً آماده باشد، و پس از شروع قیام، می‌خواهند آنرا کاملاً به پایان برسانند. کمونیست‌ها پیشنهاد نمی‌کنند که همیشه و در همه شرایط سلاح بکار رود. اگر راهی باشد که تلفات و خونریزی کمتری داشته باشد ولی منتهی به سوسیالیزم شود، آنها بی‌درنگ آن راه را در پیش خواهند گرفت. خواه طبقه کارگر شکل مبارزه مسلحانه را اتخاذ کند و خواه شکل مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز را، این امر نه به تمایل ذهنی طبقه کارگر بلکه به حدود و دامنه مقاومت طبقات استثمارگر، که برای حفظ سلطه خود پیش از طبقه کارگر به اسلحه متوسل می‌شوند، بستگی دارد. از آنجا که طبقات حاکم با میل خود قدرت دولتی را تسلیم نخواهند کرد بنابراین طبقه کارگر

باید برای سرنگون کردن آنها اسلحه بکار برد.

در مرحله آخر جنگ جهانی دوم و برای مدتی در سالهای پس از جنگ چون ارتش سرخ شوروی، فاشیست‌های هیتلری را نابود و ماشین دولتی فاشیستی را که هیتلر در کشورهای مختلف اروپای شرقی برقرار کرده بود، خرد نموده بود. نظام‌های توده‌ای برهبری طبقه کارگر در این کشورهای به وجود آمدند که به کمک ارتش سرخ شوروی، پس از انجام کار انقلاب بورژوا دموکراتیک، به وظایف انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا پرداختند، و بنابراین نیازی به قیام مسلحانه نبود. هم‌چنین آنچه در فوریه ۱۹۴۸ در چکسلواکی روی داد از این نوع دگرگونی انقلابی است. نظام توده‌ای چکسلواکی با اتخاذ اقدام‌های اداری و در آمیختن این اقدام‌ها با تظاهرات توده‌ای توطئه بورژوازی را برای برانگیختن بحران کابینه‌ای و اعاده سرمایه‌داری درهم شکست و بدین ترتیب کشور را مستقیماً به راه سوسیالیزم انداخت. بعضی اشخاص می‌گویند از حادثه فوریه ۱۹۴۸ چکسلواکی به عنوان نمونه‌ای برای تأیید نظر خود در مورد "انتقال مسالمت‌آمیز" استفاده کنند، اما این تحریف تاریخ است. زیرا آنها رویدادهای فوریه را از برجیدن فاشیزم توسط ارتش سرخ شوروی، از قیام مسلحانه و جنگ چریکی خلق در اسلواکی به سال ۱۹۴۴ و قیام عمومی مسلحانه پراگ در ماه مه ۱۹۴۵ جدا می‌کنند. به علاوه در حادثه فوریه ۱۹۴۸ چکسلواکی، نقش قهرانقلابی نیز در سرکوب قاطع شورش بورژوازی بدوسیله نظام توده‌ای، که در اساس دیکتاتوری پرولتاریا بود، و در تظاهرات مسلحانه خلق چکسلواکی که از اقدام‌های اداری دولت زیر رهبری کمونیست‌ها پشتیبانی می‌کرد، تجسم یافت.

از پایان جنگ جهانی دوم به اینطرف، نظام استعماری امپریالیزم در حال از هم پاشیدگی و تجزیه است. امروز بسیاری از ملت‌ها از یوغ بردگی امپریالیستی آزاد شده و به استقلال ملی رسیده‌اند. بعضی ملت‌ها در سارزه برای استقلال ملی خود شکل مبارزه مسلحانه را برگزیده و بعضی دیگر در

دوره‌های متناوب به شکلهای مبارزه مسلحانه یا مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز روی آورده و یا این دوشکل را در دوره واحدی ترکیب کرده‌اند، درحالیکه گروه سومی از ملت‌ها بدون مبارزه مسلحانه به استقلال سیاسی نایل آمده‌اند. بعضی ملت‌ها توانسته‌اند از راه مسالمت‌آمیز به استقلال سیاسی برسند زیرا امپریالیزم مداوم^۱ در حال زوال است و یک نظام سوسیالیستی جهانی به وجود آمده و دارد به شدت پیشرفت می‌کند و در نتیجه در تناسب نیروها در مقیاس جهانی تغییراتی به وجود می‌آورد. امپریالیزم در مقابله با این وضع مجبور است بین دو شق زیر یکی را انتخاب کند.

۱- بالاجات تا پایان کار مقاومت‌کنند و سرانجام از مستعمره‌ها رانده شود، با این نتیجه که ملت‌های مستعمره پس از رسیدن به استقلال کامل وارد راه سوسیالیزم خواهند شد.

۲- تسلیم استقلال سیاسی به بورژوازی محلی و بدین ترتیب حفظ منافع اقتصادی خود در مستعمره‌ها و نگهداشتن ملت‌های مستعمرات سابق در درون مدار سرمایه‌داری.

بسیاری از کشورهای امپریالیستی "عاقلانه" شق دوم را انتخاب می‌کنند و بهمین دلیل ملت‌های مستعمرات سابق توانسته‌اند با وسایل مسالمت‌آمیز به استقلال برسند. با وجود این ملت‌های مختلف برای انتقال از استقلال سیاسی به استقلال کامل و از آنجا به سوسیالیزم راه درازی در پیش دارند. تا اینجا هیچ "سابقه انتقال مسالمت‌آمیز به سوسیالیزم در تاریخ مبارزه انقلابی طبقه کارگر جهان وجود ندارد. استالین ضمن بحث در باره این امکان در "اصول لنینیسم" گفت:

"البته، درآینده دور، اگر پرولتاریا در کشورهای عمده سرمایه‌داری پیروز شود و اگر محاصره کنونی سرمایه‌داری جای خود را به محاصره سوسیالیستی دهد، در اینصورت راه پیشرفت "مسالمت‌آمیز" برای بعضی کشور های سرمایه‌داری، که سرمایه‌داران آنها، بلحاظ وضع نامساعد بین‌المللی مصحلت

را در آن می‌بینند که به میل خود امتیازهای اساسی به پرولتاریا بدهند، امکان‌پذیر خواهد بود. اما این فرض فقط درآینده احتمالی دور امکان‌پذیر است"^{۱۰}

امروز دوسوم جمعیت جهان هنوز در نظام سرمایه‌داری بسر می‌برند. امپریالیزم در راه رشد پیشرفته نظامی گری و بوروکراسی است. هر کشور سرمایه‌داری صاحب‌ماشین دولتی گول‌پیکری است که می‌تواند جنبش انقلابی خلق را با خشونت سرکوب کند. در این اوضاع و احوال این امکان که پرولتاریا با وسایل مسالمت‌آمیز و بدون دست‌زدن به یک قیام مسلحانه قدرت را بدست گیرد فوق‌العاده نادر است.

عده‌ای ادعا می‌کنند که: "در نتیجه ظهور سلاح‌های هسته‌ای طبقه کارگر نباید با جنگ قهرآمیز قدرت را بدست گیرد. برعکس اینکار باید از راه مسالمت‌آمیز انجام شود، زیرا انقلاب قهرآمیز منجر به جنگ داخلی خواهد شد. از آنجا که یک جرقه ممکن است منجر به آتش‌سوزی بزرگی شود، جنگ داخلی بی‌تواند به جنگ جهانی انجامد که در دوران کنونی الزاماً" به صورت جنگ مخرب هسته‌ای درمی‌آید. در این شرایط تنها راهی که برای طبقه کارگر در کشورهای مختلف باقی مانده اینست که با راه‌های مسالمت‌آمیز به قدرت دولتی برسند. راه‌های مسالمت‌آمیزی که آنها توصیه می‌کنند "اصلاحات ساختاری" است.

سلاح‌های هسته‌ای با همه نیروی مخرب خود نمی‌تواند قانون شکامل، جامعه انسانی را تغییر دهد. این سلاح‌ها فقط می‌تواند تغییرهایی در استراتژی و تاکتیک‌های نظامی پدید آورد ولی هرگز نمی‌تواند استراتژی و تاکتیک‌های طبقه کارگر را تغییر دهد. هر بار جرقه منتهی به آتش‌سوزی بزرگ نخواهد شد. جنگ داخلی چین، جنگ کره و جنگ الجزایر مویید آنست. انقلاب‌های چین، ویتنام و کوبا همه انقلاب‌های قهرآمیز بودند و همه پس از حضور سلاح‌های اتمی به پیروزی رسیدند. بنابراین کاملاً "بی‌پایه است اگر گفته شود که طبقه کارگر

نباید قدرت را پس از ظهور سلاحهای هسته‌ای از راه قهر آمیز بدست گیرد. در برابر دشمنی که تادندان مسلح و کاملاً "آماده است تا انقلاب را در هر زمان با خشونت نابود کند، تنها راه بدست گرفتن قدرت دولتی توسل به خشونت و روش قهر آمیز است. امکان انقلاب مسالمت آمیز فقط زمانی می‌تواند تحقق یابد که طبقات استثمارگر دارای ماشین دولتی بوروکراتیک و نظامی قابل اتکاء نباشند و با آنکه اراده خودشان را برای استفاده از این ماشین در سرکوبی انقلاب از دست داده باشند هر چند هنوز این ماشین ممکن است در دست آنها باشد. طبقه کارگر، برای تبدیل امکان رشد مسالمت آمیز انقلاب به واقعیت، باید دارای نیروی سهمگین مجهز به سازمان و رهبری کامل "بهم پیوسته باشد. این نیرو ممکن است یک نیروی سیاسی توده‌ای، یک نیروی مسلح یا ترکیبی از نیروهای سیاسی و مسلح باشد. بنابراین درکوشش برای تحقق انقلاب از راه مسالمت آمیز - راهی که متضمن کمترین زحمت است - طبقه کارگر و حزبش باید با قدرت خود را برای گرفتن قدرت دولتی به وسیله اعمال قهر آمیز و خشونت آماده سازد. فقط وقتی که طبقه کار به صورت نیروی توانایی سازمان یافته و با قاطعیت سلاح بدست گرفته باشد، کوشش برای پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب ممکن است.

حزب ما از آغاز فعالیت خود تا امروز همواره اصول مارکسیزم - لنینیسم را در استراتژی و تاکتیک انقلاب در مورد واقعیت کشور ما بکار برده است. حزب ما از یک طرف بر ضد اندیشه‌های خرابکاران و تسلیم طلبان و علیه "ثغوربهای" که از عدم شورش و خودداری از بکار بردن سلاح دفاع می‌کرد، بها خاسته و از سوی دیگر با فتر تشکیل "انجمن‌های سری" برای توطئه و نیز فعالیت‌های تروریستی از قبیل قتل افراد مخالف کرده است. در جریان جنگ دوم جهانی حزب به ویژه روی قبضه کردن قدرت دولتی از راه قیام مسلحانه تأکید کرده است. در قطعنامه تصویب شده در اجلاس هفتم کمیته مرکزی حزب (نوامبر ۱۹۴۰) تصریح شده بود: حزب باید رسالت

مقدس هدایت ملت‌های ستمکش هند و چین را به سوی جنگ مسلحانه و کسب استقلال و آزادی به عهده بگیرد. در اجلاس هفتم کمیته مرکزی حزب (مه ۱۹۴۴) نیز وظیفه "آماده کردن نیروها در همه اوقات" را به پیش کشیده بود تا "وقتی که لحظه مناسب فرا رسد، ما بتوانیم با استفاده از قدرتی که قبلاً" در اختیار ماست، پیروزمندان قیام‌های نواحی مختلف را یکی پس از دیگر رهبری کنیم و راه را برای یک قیام عمومی در یک مقیاس وسیع هموار سازیم در اوت ۱۹۴۵، وقتی فاشیسم ژاپن از هم یاشید، حزب ما مردم را در سراسر کشور در قیام عمومی مسلحانه‌ای که به موقع شروع شده بود، رهبری کرد و قدرت دولتی را بدست گرفت. انقلاب اوت در ویتنام یک انقلاب قهر آمیز بود که به وسیله آن دستگاه دولتی ما برقرار شد. انقلاب اوت پی آمد مبارزه انقلابی طولانی بود و در آن مبارزه سیاسی مسالمت آمیز توده‌ها با جنگ چریکی محلی و کار ساختمان پایگاه در نواحی روستایی ترکیب می‌شد. انقلاب اوت نتیجه مستقیم جنگ مسلحانه تمامی مردم و اساساً "نتیجه ترکیب فعالیت‌های نیروهای مسلح حرفه‌ای با نیروهای مسلح نیمه حرفه‌ای بود (ارتش آزادی بخش، نیروهای چریکی، نیروی مسلح مردم (میلیس) و دسته‌های دفاع از خود و غیره).

فرق انقلاب اوت و ویتنام با انقلاب اکثر روسیه در اینست که انقلاب اکتبر یک قیام مسلحانه عمومی بود، و قدرت دولتی نخست در شهرها و سپس در روستاها بنیان نهاده شد. فرق انقلاب اوت و ویتنام و انقلاب چین در اینست که انقلاب چین یک مبارزه مسلحانه طولانی بود و قدرت دولتی نخست در روستا به وجود آمد که سپس برای محاصره شهرها بکار رفت و سرانجام شهرها آزاد شدند.

حزب ما در جریان ده سال جنبش انقلابی طولانی و پرشور با مهارت انواع مختلف مبارزه اقتصادی و سیاسی، علنی و مخفی، مبارزه در خیابان و پارلمان، مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی مسالمت آمیز را در هم آمیخت.

در دوره رشد انقلاب (۱-۱۹۳۰) حزب توده‌ها را در مبارزه خونین برضد دشمن رهبری کرد. در نقاطی که قدرت دشمن فروریخته بود (ناگی*، آن و ها*، تینه*)، حزب مردم را در برپایی قدرت دولتی شوراها و تربیت آنها در اداره امور خودشان رهبری می‌کرد. در دوره افول انقلاب (۵-۱۹۳۲)، حزب مردم را در عقب‌نشینی مبتنی بر برنامه، تشکیل سازمانهای مخفی رهبری کرد و برای یک دوره رشد انقلابی تازه آماده نمود. از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ حزب با سودجستن از شرایط قانونی حاصل از پیروزی جبهه خلق فرانسه، جنبش مبارزه علنی براه انداخت، جبهه دموکراتیک تشکیل داد و مردم را در مبارزه برای شرایط زندگی بهتر، دموکراسی و آزادی، شرکت در مبارزه انتخاباتی و ادامه مبارزه در دوران پارلمان رهبری کرد. در پایان ۱۹۳۹، حزب دوباره به فعالیت زیرزمینی برگشت، و با استفاده از تناقضهای پوشیده و آشکار موجود بین دو کشور امپریالیستی که در آن زمان بر کشور ما حکومت می‌کردند، جنگ چریکی براه انداخت و پایگاههای انقلابی به وجود آورد. همزمان با مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز، شکل‌های مبارزه مسلحانه پا به عرصه وجود گذاشت. این دوره با قیام عمومی در انقلاب اوت که اوج جنبش و نماینده و معرف ترکیب ماهرانه دو شکل مبارزه، مسلحانه و سیاسی، بود به پایان رسید. حزب ما در مدت بیش از یکسال پس از انقلاب اوت روی مبارزه سیاسی تأکید می‌کرد تا به این وسیله قدرت دولتی خلق را تحکیم بخشد و نیروهای درزمینه‌های مختلف و به‌ویژه نیروهای مسلح درست کند. در عین حال حزب مبارزه مسلحانه را برضد استعمارگران فرانسوی که پس از تجدید قوا برضد بخش جنوبی کشور ما دست به تهاجم زده بودند و نیز برضد دسته‌های راهزن سازمان یافته و رهبری شده به وسیله کومین‌تانگ که

*NAGHI-AN
*HA-TINH

به بعضی ایالت‌های شمالی یورش می‌بردند، ادامه می‌داد. از پایان ۱۹۴۶، حزب ما مردم را در مبارزه مسلحانه به مقیاس ملی برضد تجاوز استعماری رهبری کرد.

از ۱۹۵۴ به اینطرف انقلاب به مرحله سوسیالیزم در بخش شمالی کشور ما گذار کرده است. از آنجا که قدرت دولتی قبلا " در مرحله انقلاب دموکراتیک در دست طبقه کارگر بود، انتقال مسالمت‌آمیز به سوسیالیزم " در شمال در چند سال گذشته تحقق یافته است این بدان معنی نیست که در طول مدت مرحله انقلاب سوسیالیستی در شمال قهر انقلابی دیگر نقشی نداشته است. در طول مدت مرحله انقلاب سوسیالیستی دولت دموکراتیک خلق وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا را که چیزی جز استفاده از خشونت و اعمال قهرآمیز برای درهم شکستن ضدانقلاب نیست، انجام داده است.

مبارزه هم‌میهنان ما در جنوب در حال حاضر هنوز از مقوله انقلاب دموکراتیک ملی است. آنها برضد قهر و خشونت ضدانقلابی ایالات متحده آمریکا قهر و خشونت انقلابی بکار می‌برند. البته انقلاب قهرآمیز مستلزم رنج و مشقت طولانی و فداکاری توده‌های مردم است. اما این امر می‌تواند خیلی زود آثار رنج طولانی و مرگ ناشی از ستم و بهره‌کشی را که فرمانروایان بر عده بیشماری از مردم وارد کرده‌اند، در مدت کوتاهی از میان بردارد. در مدت قیام عمومی اوت ۱۹۴۵ فقط عده قلیلی از مردم در سراسر کشور گشته شدند. برعکس در نتیجه حکومت فاشیستهای ژاپنی و فرانسوی در حدود دویلمیون نفر در شمال از آخر سال ۱۹۴۴ تا چند ماه اول سال ۱۹۴۵ از گرسنگی جان دادند. تاریخ ثابت کرده است که تلفات فوق‌العاده سنگینی که زحمتکشان از حکومت وحشیانه طبقات استثمارگر متحمل می‌شوند، با تلفات ناشی از انقلاب، هر قدر هم که بی‌رحمانه باشد، قابل مقایسه نیست. انقلاب برای انداختن دشمن و بدست آوردن آزادی راهی است متضمن کمترین رنج و محرومیت برای مردم.

زیرنویس : مسالمت یا قهر

جنگ آزادی بخش

- ۱- نقل از ف. انگلس: انتی دورنیک (انتشارات زبان‌های خارجی، مسکو، ۱۹۵۹) ص ۲۵۴
- ۲- مارکس و انگلس، مارکس به کوکلمن "آثار برگزیده (اداره انتشارات زبان خارجی، مسکو) جلد دوم، ص ۴۴۳
- ۳- لنین، آثار برگزیده (انتشارات زبانهای خارجی، مسکو) جلد دوم بخش اول، صفحه‌های ۲۴۷-۲۴۶
- ۴- لنین، آثار برگزیده (لورنس و ویشارت، لندن)، جلد ۱۰، صفحه ۱۶۴
- ۵- لنین، آثار برگزیده مذکور (۱۹۶۲) جلد دوم صفحه ۱۷۲
- ۶- لنین آثار برگزیده (ناشران بین‌المللی، نیویورک، جلد ۱۹، صفحه ۳۵۴
- ۷- همانجا، صفحه ۱۷۲.
- ۸- لنین، آثار برگزیده مذکور (۱۹۶۲) جلد دوم صفحه ۱۷۳
- ۹- همانجا، صفحه ۱۷۶.
- ۱۰- آثار ژوزف استالین (انتشارات زبانهای خارجی، مسکو) ۱۹۵۳، جلد ۶، صفحه ۱۲۱.

و و . نگوین جی‌یاپ

VO NGUYEN GIAP

جنگ آزادی بخش

وقتی سرمایه‌داری ایالات متحده آمریکا به مرحله امپریالیزم رسید ،
دولت‌های بزرگ غربی تقریباً تمام بازارهای مهم جهان را میان خود تقسیم کرده
بودند ،

در پایان جنگ دوم جهانی ، زمانی که دولت‌های امپریالیستی ضعیف
شده بودند ، ایالات متحده آمریکا نیرومندترین و ثروتمندترین قدرت
امپریالیستی گردید .

در ضمن اوضاع جهان دیگر چون گذشته نبود ، تناسب نیروها بین
امپریالیزم واردوی سوسیالیزم به طور اساسی تغییر یافته بود .

امپریالیزم دیگر بر جهان حکومت نمی‌کرد و نقش قاطعی در تحول اوضاع
جهان نداشت . در شرایط تاریخی تازه امپریالیزم ایالات متحده بایک
سنت طولانی توسعه طلبی از راه تجارت که از سیاست کلاسیک تجاوز به وسیله
هیئت‌های مذهبی و کشتیهای توپدار نمایز است ، بیش از پیش مجبور به
تغییر راه‌نو استعماری است . کشورهای زیر سلطه اش از استقلال سیاسی رسمی
برخوردارند ولی در واقع در زمینه‌های اقتصادی ، مالی ، دفاع ملی و روابط
خارجی به ایالات متحده وابسته‌اند .

این مقاله در بررسیهای ویتنام (هائوی ، شماره ۸ ، ژانویه ۱۹۶۶) چاپ
شده است .

در پایان جنگ جهانی اول امپریالیزم ایالات متحده به ویتنام و دیگر کشورهای هندوچین چشم دوخته بود. در سالهای پنجاه، هنگامی که وضع استعمارگران فرانسوی بیش از پیش وخیم ترمی شد، امپریالیستهای ایالات متحده، بتدریج بر "کمک و مداخله" خود در جنگ هندوچین افزودند.

وقتی جنگ با سکت، سپاه اعزامی فرانسه پایان یافت، آنها فکر کردند فرصت مناسب برای اینکه جای استعمارگران فرانسوی را بگیرند، رسیده است. تصویرهای حکومت استعماری سابق اکنون به گذشته تعلق دارد. امپریالیست های امریکائی، حتی اگر هم میخواستند، نمی توانستند به کالمد پیوسته استعمار کهن جان تازه بدهند. در ۱۹۵۴، وقتی پایان کار استعمارگران فرانسه نزدیک می شد، امپریالیستهای ایالات متحده به فکر استفاده از "نیروهای ملی" متشکل از نیروهای ارتجاعی کشور افتادند تا به جنگ "پویایی" بیشتری بکشند. و آنها شروع به تدارک "جنگ مخصوص" خود علیه مردم ویتنام جنوبی کردند. نو استعمار ایالات متحده از دست نشاندهانش در ویتنام جنوبی به عنوان ابزار اجرای سیاست تجاوزش سود جست.

قدرت نو استعمار از یک طرف از امکان اقتصادی و نظامی کشور ما در (متروپل) و از طرف دیگر از پایگاه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیروهای ارتجاعی بومی سرچشمه می گیرد. امپریالیستهای ایالات متحده درست وقتی که مردم ما پیروزی درخشانی بر ضد امپریالیزم بدست آورده بودند، در جنوب کشور ما رژیم دست نشانده خود را برپا کردند. بهمن جهت از آن روزی که این رژیم به وجود آمد تا امروز هیچگاه هیچ نیروی حیاتی نشان نداده و تخم تناقضهای داخلی، بحران و جنگ پاشیده است. پایگاههای اجتماعیش بی نهایت ضعیف است. طبقه مالک فئودال و بورژوازی کمپرادور که هرگز در دوره حکومت فرانسه بسیار نیرومند نبوده اند در جریان انقلاب و مقاومت حتی ضعیف تر و از هم پاشیده تر شدند. آنها پس از برقراری صلح در نتیجه تناقضهای فرانسه و ایالات متحده باز هم بیشتر از هم پاشیده شدند.

در این شرایط امپریالیزم ایالات متحده از هر وسیله ممکن برای برقراری یک حکومت نسبتاً پایدار استوار شده با برجسب های "استقلال" و "دموکراسی" استفاده می کرد تا از این رهگذر نیروهای ارتجاعی را متحد نماید و در ضمن بر دیگر قشرهای مردم چیره شود و آنها را فریب دهد. آنها با توجه به این هدف نماینده مضحک تأسیس "جمهوری ویتنام" را بروی صحنه آوردند تا به تقسیم کشور جنبه دائمی بخشند. دست نشاندهگان آنها، که مدعی کسب استقلال از استعمارگران فرانسوی بودند یک قانون اساسی با موادی درباره "آزادی" و "دموکراسی" اعلام کردند. آنها شعارهایی بر ضد کمونیسم مطرح، یک "اصلاحات ارضی" سرهم بندی و با سروصدا، برنامه ای برای "از بین بردن مفسد" و "حفظ سنت پستدیده" و غیره منتشر کردند.

با وجود این اگر نظام دست نشانده به اربابانش نمی چسبید و از دستور های آنها اطاعت نمی کرد نمی توانست در قدرت باقی بماند. بر حسب ظاهر "جمهوری ویتنام" دارای همه ارگانهای معمولی دولتی داخلی و خارجی، دفاع، اقتصاد و فرهنگ است، ولی همه ارگانها از مرکزی گرفته تا محلی زیر نظارت "مستشاران" ایالات متحده قرار دارند، مستشاران که از امتیازات و حقوق دیپلوماتیک برخوردارند، تابع حکومت دست نشانده نیستند و فواین مدنی و جزایی آن نمی تواند در مورد آنها اجرا شود. آنها مستقیماً زیر نظارت سفیر ایالات متحده هستند. این امپریالیزم ایالات متحده است که خط مشی و سیاستهای نظام ویتنام جنوبی را تعیین می کند. نگودین دیم که به وسیله ایالات متحده تقویت گردید، از آستین دالس پس از دین بین فو بیرون آمد، رژیم نگودین دیم برخلاف ادعایش نه مونیودیک جنبش "انقلاب ملی" بلکه فقط نتیجه آمدن اربابان امریکایی به جای اربابان فرانسوی بود. رژیم دست نشانده که بار شد سریع جنبش انقلابی خلق روبرو شده بود، می بایست بی پرده با قرارداد های زون مخالفت کند. او ابتدایی ترین حقوق مردم را با خیال کردوبه و حشیانه ترین سیاست ترور و سرکوبی متوسل شد.

به این دلایل، با وجود برجسبهای "استقلال" و "دمکراسی" و بعضی اصلاحات عوام فریبانه، مردم بلافاصله در پشت رژیم دست نشانده چهره کرپه وزشت ایالات متحده آمریکا را دیدند که با شتاب سرگرم تشکیل و تربیت ارتشی از مزدوران یودنابه عنوان ابزار سرکوبی جنبش انقلابی بکار گرفته و سیاست خیانتکارانه آنهارا در مورد انداختن آسیایی ها به جان آسیایی ها و ویتنامی ها به جان ویتنامی ها اجرا کند. به علاوه، کارشناسان ایالات متحده حساب کرده اند که هزینه یک سرباز مزدور آسیایی بیست و چهار برابر کمتر از هزینه یک سرباز مزدور آمریکایی است.

"ارتش ملی" ویتنام دارای افسران دست نشانده از درجه امیر به پائین است، اما این دستگاه به سیستم مشاوران نظامی که پروزارت دفاع ملی رژیم دست نشانده تا سطح گردان و گروهان و همچنین بر ملیس و نیروهای منظم نظارت دارد، جوش خورده است. مشاوران ایالات متحده در ارتش دست نشانده سازمان، تجهیزات، آموزش و عملیات را کنترل می کنند.

امیرالیستهای آمریکایی می کوشند با عنوان های "کمک متقابل" و "دفاع از خود" شرکت نظامی خودشان را در جنگ مستتر نمایند. آنها برای تبدیل ویتنام جنوبی به پایگاه نظامی آمریکا تعداد زیادی از نقاط استراتژیک و همه فرودگاهها و بندرهای نظامی را زیر کنترل و نظارت موثر خود در آورده اند.

امیرالیستها از کمک اقتصادی به عنوان وسیله اصلی کنترل اقتصاد ویتنام جنوبی استفاده می کنند. این "کمک" اساساً راهی برای صدور کالاها و سرمایه اضافی است و به سیاست توسعه طلبی و تدارک جنگ آنها خدمت می کند. سه چهارم مبلغ "کمک" سالیانه از فروش کالاهای وارداتی بدست می آید سازمانهای کمک آمریکا هم تقاضاهای رژیم دست نشانده و هم نیازهای کشور را کاملاً ندیده می گیرند، و فراورده های کشاورزی اضافی، کالاهای تجملی و نیز اجناس مصرفی را که در محل می تواند تولید شود در بازارهای ویتنام جنوبی آب می کنند. به علاوه این کمک به روشنی یک خصوصیت نظامی دارد اقتصاد

ویتنام جنوبی را تبدیل به اقتصاد جنگی می کند. چهارینجم "کمک" بمصرف هزینه های نظامی رژیم دست نشانده می رسد. این "کمک" کاملاً "این رژیم را وابسته به امیرالیستهای آمریکایی می کند.

در آغاز امیرالیستهای ایالات متحده، با این تصور که می توانند بسرعت رژیم دست نشانده را تحکیم و اوضاع سیاسی را در ویتنام جنوبی تثبیت کنند، زمینه امضای قراردادهای نابرابر فراهم ساختند تا راه نفوذ سرمایه مالی ایالات متحده را به مقیاس وسیع باز کنند. اما اوضاع بر طبق انتظار آنها تحول پیدا نکرد، و بنا بر این پولی که در ویتنام جنوبی سرمایه گذاری کرده بودند ناچیز بود و به زحمت به دودرصد سرمایه گذارینهای کل در شاخه های مختلف اقتصاد می رسید. به طور کلی پول آمریکا به طرز رخنه گرانه اقتصادی محیلانسه ای در بنگاههای مشترک سرمایه گذاری می شد، گرچه شرایط حاضر برای رشد بخش آمریکایی در ویتنام جنوبی مساعد نیست، با وجود این "کمک" و ایجاد صندوق مشابه نظارت مینیمون عملیات ایالات متحده را بهبود چه، دارایی و بازرگانی خارجی و در واقع بر تمامی ساختار اقتصادی ویتنام جنوبی تأمین کرده است. بورژوازی کمیرادور در ویتنام جنوبی از لحاظ اقتصادی کاملاً "به

امیرالیستها - امیرالیستهای فرانسوی در ایام گذشته و امیرالیستهای آمریکایی در حال حاضر - وابسته است. بورژوازی کمیرادور و طبقه فئودال که رشته های زیادی آنها را بیکدیگر پیوند می دهد، دونهیروی ارتجاعی هستند که با امیرالیستها ساخت و پیاخت و به نحوی موثر به آنها خدمت می کنند. بورژوازی کمیرادور با کمک آمریکا زندگی و پاکشورهای امیرالیستی بازرگانی و تجارت می کند و در جستجوی سرمایه گذاری مشترک با سرمایه خارجی است. بورژوازی کمیرادور عناصری از طبقات اجتماعی دیگر از قبیل زمینداران را که به شهرهای بزرگ پناه می برند و بورژوازی می شوند، در بر می گیرد. در بحث راجع به بورژوازی کمیرادور باید پیش از همه از بورژوازی بوروکراتیک نام برد که اساساً در گذشته از خانواده نگو دین دیم تشکیل می شد و در حال حاضر از بلند

پایگان رژیم دست نشانده و افسرانی تشکیل می‌شود که از قدرتشان استفاده می‌کنند تا به سرعت از راه غارت، غصب و اخاذی، قاچاق، اختلاس، احتکار سفته بازی و به دست آوردن مقامهای کلیدی در اقتصاد و نظارت بر همه شاخه های مهم ثروتمند شوند.

در شرایط تاریخی تازه، نیروهای طرفدار آمریکا در ویتنام جنوبی بعثت خصلت طبقاتی و موقعیت مترزل خود در برابر جنبش انقلابی پیروزمند بی نهایت ارتجاعی و تشنه انتقام جویی طبقاتی هستند. آنها همچنین از لحاظ اجتماعی، جدا از تولید ملی و کاملاً وابسته به دلار آمریکایی هستند. این امر سبب می‌شود که آنها بیش از پیش کوچک و نامتجانس و به گروههای مختلف المنافع و رقیب تقسیم شوند. گروههایی که با گرایش های مختلف به محافل سیاسی، نظامی و جاسوسی ایالات متحده آمریکا وابستگی دارند. موقعیت آنها، که قبلاً "در برابر اعتلای جنبش انقلابی پیروزمند چندان استوار نبود، اکنون ضعیف تر و صوف آنها با هم بیشتر تجزیه شده است که بی آمد آن وقوع کودتاها بی دریبی است که در آینده تا از هم پاشیدگی و اضمحلال نهایی ادامه خواهد داشت.

امپریالیزم آمریکا با وجود قدرت مادیش دارای ضعفهای اساسی است: ۱- ایالات متحده آمریکا از لحاظ اقتصادی و نظامی نیرومندترین کشور اردوگاه امپریالیستی است. اما قدرتش در مقابله با کشورهای سوسیالیستی، کشورهای مستقل ملی و ملت های انقلابی جهان بیش از پیش در حال افول میباشد. اکنون امپریالیزم آمریکا در همه جا وضع تدافعی پیدا کرده است. نیروهایش، که در سراسر جهان پراکنده شده اند، نتوانسته اند آنرا از شکست فاجعه آمیز آن در خاک اصلی چین، کره و کوبانجات دهند.

۲- امپریالیزم آمریکا در تجاوزش بر ضد ویتنام جنوبی ضعف اساسی خود را نشان داده است. هر وقت عوامل مهم پیروزی سیاست نو استعماری وجود نداشته به این سیاست متشبث شده است.

اولاً "امپریالیزم آمریکا باید بکوشد مردم را فریب دهد و ژست مدافع "قهرمان" استقلال، حاکمیت و آزادی خلقها را بگیرد. اما شرایط کنونی چه در جهان و چه در ویتنام جنوبی برای چنین مانوری مساعد نیست. مردم ما با هشاری انقلابی عالی خود از مدت ها پیش امپریالیزم آمریکا دشمن شماره یک خلقهای جهان را شناخته است. امپریالیزم آمریکا با حمایت از استعمارگران فرانسوی در جنگ هندوچین، جنگی که با خون فرانسوی و دلار و اسلحه آمریکایی انجام می‌شد، خود را ز سواکرده است. امپریالیزم آمریکا در کوششی بیپسوده برای نجات سپاه اعزامی فرانسه از فاجعه دین بین قو برنامه ای جنایتکارانه تنظیم نمود. خلق ما تا ۱۹۵۴ صبر نکرد تا در امپریالیزم آمریکا یک تجاوز کار را ببیند، و از آن تاریخ به این طرف حتی به روشنی بیشتری دریافته است که امپریالیزم ایالات متحده دشمن شماره یک انقلاب مردم ویتنام است.

ثانیاً "امپریالیزم آمریکا نمی‌تواند سیاست نو استعماری خود را بدون پشتیبانی نیروهای ارتجاعی محلی و بدون یک دستگاه حکومتی به ظاهر "مستقل" و مکرراتیک "محلی و یکارزش" ملی "جامعه عمل بیوشد. اما ما می‌توانیم تأیید کنیم که این شرایط بی نهایت مهم و قاطع که من نوشتن استعمار را تعیین می‌کند، در ویتنام جنوبی وجود ندارد. نیروهای ارتجاعی و در درجه اول ارتجاعی ترین و آمریکا خواه ترین عناصر بورژوازی کمپرا دورو طبقه فئودال از لحاظ اجتماعی و اقتصادی بی نهایت ضعیف و از لحاظ سیاسی کاملاً منزوی شده اند. میلیونها دلار و صدها هزار تن اسلحه این خلاء را پر نخواهد کرد. امپریالیزم آمریکا هرگز نخواهد توانست یک رژیم سیاسی پایدار حتی با یک ظاهر استقلال و مکرراتی به وجود آورد. نیز امپریالیزم آمریکا قادر نیست ارتشی بارو حیه جنگی ایجاد کند. ارتش دست نشانده ویتنام جنوبی هر قدر هم به سزوبرک و تجهیز باشد نخواهد توانست روحیه مترزلش را تقویت کند.

ثالثاً "امپریالیزم آمریکا نمی‌تواند سیاست نو استعمارش را بدون آشکار

کردن طبیعت تجاوزکارانه‌اش اجرا نماید، سرکوبی جنبش انقلابی باید در اصل به وسیله نیروهای ارتجاعی بومی و جنگ تجاوزکارانه بیشتر توسط نیروهای مسلح ارتجاعی بومی انجام شود. اما مسأله‌ای که مطرح می‌شود اینست: اگر نیروهای دست نشانده قادر نباشند به هدفهای اربابان خود خدمت کنند در آن صورت چه خواهد شد؟ تنها راه حل ممکن عبارتست از افزایش شملره "مستشاران" و کارمندان نظامی و نیروهای جنگی آمریکایی و شرکت بیش از پیش مستقیم در جنگ تجاوزکارانه، ایالات متحده آمریکا بیشتر و بیشتر در این راه برزاق تناقضات گام برمی‌دارد.

طبقه کارگرویتنام که شمارش تقریباً به یک میلیون تن می‌رسد در شهرها و کشتزارهای بزرگ متمرکز شده، نیروی اصلی تولیدی را در موسسه‌های اقتصادی مهم تشکیل می‌دهد. این طبقه که در زیر یوغ سه گانه امپریالیزم، بورژوازی و طبقه فئودال زندگی می‌کند از همه طبقات اجتماعی قاطع تر و اساساً انقلابی‌تر است. در سالهای گذشته امپریالیزم آمریکا دست نشانده‌هایش با توسل به ترور و فساد و از راه تشکیل اتحادیه‌های کارگری ارتجاعی کوشیده‌اند کارگران را به زیر کنترل خود در آورده و در صفوف آنها تفرقه ایجاد و آگاهی طبقاتی و ملی آنها را تضعیف کنند. با وجود این جنبش کارگری بتدریج وبا اطمینان، با شکلهای مختلف و معنی مبارزه و شعارهای متنوع سازمانهای عالی روز افزون و همبستگی عظیم پیشرفت کرده است. مبارزه شدیدی بطور منظم در موسسه‌های دولتی زیر نظارت دولت دست نشانده ویتنام جنوبی و موسسه‌های آمریکایی یا موسسه‌های مشترک آمریکا - بورژوازی کمپرادور محلی در گرفت. جنبش کارگری در همه زمینه‌ها، اراقدامهای کوچک گرفته تا اعتصابات جزئی و عمومی از مطالبات اقتصادی به سود کارگران گرفته تا خواستهای مربوط به دیگر بخشهای جمعیت (مانند تقسیم زمین در میان دهقانان و افزایش حقوق سربازان) و شعارهای سیاسی معطوف به محکوم کردن سیاست ترور و سرکوبی، افشای اعمال دولت دست نشانده و نقاضای خروج امپریالیزم آمریکا از ویتنام جنوبی،

پیشرفت کرده است.

در سالهای اخیر رشد قدرت جنبش کارگری منجر به تضعیف حیاتی‌ترین مواضع دشمن شده است. این امر موجب تشدید مبارزه توده‌های زحمتکش، به ویژه بخشهای فقیرتر جمعیت شهری و دانشجویان در شهرها گردیده است. کارگران، که به عنوان یک طبقه از میان دهقانان خانه خراب بیرون آمده‌اند، بهیوندیهای زیادی با توده دهقانان دارند. این امر به تشکیل اساس اتحاد کارگران و دهقانان جنبه دموکراتیک ملی و کار سیاسی در میان آن نیروهای نظامی دستگاه دست نشانده که بیشتر از میان دهقانان بیرون آمده‌اند و تا حدی گرایش میهن پرستی نشان می‌دهند، بسیار کمک می‌کند.

دهقانان ویتنام جنوبی، که شماره آنها پیش از ده میلیون نفر است، وسیع ترین نیروی انقلابی هستند، و با طبقه کارگر نیروهای اصلی انقلاب را تشکیل می‌دهند. دهقانان که اغلب فاقد زمین هستند و در شرایط دشوار کار می‌کنند و در فقر و فاقه بسر می‌برند از مدت‌های پیش به اینطرف، به ویژه از زمانی که در زیر رهبری حزب پیشرو طبقه کارگر قرار گرفته‌اند، روحیه عالی انقلابی از خود نشان می‌دهند. آنها با طبقه کارگرها خاستند تا قدرت را به دست آورند و در سالهای بعد، برای دفاع از قدرت خلق و حق مالکیت زارعان بر زمین که انقلاب آنرا به وجود آورده بود، بر ضد دشمن مبارزه کرده‌اند. دهقانان تجربه گرانبهایی در مبارزه سیاسی، مسلحانه، جنگ چریکی، سازماندهی نیروهای مسلح و ساختن دهکده‌های مقاومت، بدست آورده‌اند.

وقتی صلح برقرار شد، داور دسته‌دهم آمریکا با توسل به اصطلاح "اصلاحات ارضی"، مالیات سنگین و اعتبار کشتار ریزی دهقانان ویتنام جنوبی را لغت کرده و دو سوم زمینهایی را که در دوره مقاومت با آنها داده شده بود، از دست آنها خارج کردند. سیاستهای "شهرکهای کشاورزی"، مناطق پیشرفت "و" دهکده‌های سوق الجیشی "، و ترور دائمی، مستقیماً و به طور جدی جان و مال دهقانان را مورد تهدید قرار می‌داد. در نتیجه تا سال ۱۹۵۹ در نقاط روستایی ویتنام

جنوبی روند قشر بندی دهقانان به سرعت جریان داشت که تا زمان حاضر در مناطق زیر اشغال دشمن ادامه یافت. زندگی اکثریت دهقانان از هم پاشید. شرایط کار و زندگی نه فقط برای دهقانان کم زمین و بی زمین بلکه برای دهقانان میانه حال و حتی اکثریت دهقانان ثروتمند تحمل ناپذیر شده بود. شماره بیکاران و نیمه بیکاران در نواحی روستایی به سرعت افزایش یافته بود. عده زیادی از دهقانان به ارتش دست نشانده یا "شهرکهای کشاورزی" یا کار اجباری کشیده شده بودند. عده‌ای دیگر مجبور بودند برای جستجوی کار به شهر بروند.

دهقانان که با خطر بزرگی که سرزمین پدری و خانواده‌شان را تهدید می‌کرد، روبرو بودند، مصممانه در فعالیتهای سیاسی بر ضد دشمن شرکت کردند و در سالهای اخیر به مبارزه شدید و وسیع انقلابی پیوستند که دستگاه دولتی رژیم دست نشانده را از پایه به لرزه درآورد. این رشد دیدن انقلابی در اساس یک جنبش سرکش‌توده دهقانان است که در آن آنها برای به دست گرفتن قدرت در پایگاهها و کسب محدود حق مالکیت بر زمین پیاپی قیام می‌کنند. در نواحی روستایی یک جنگ چریکی آغاز شده که بتدریج به تمام نقاط کشور بر ضد جنگ ضد انقلابی دشمن گسترش می‌یابد.

خرده بورژوازی شامل بازرگانان کوچک، صاحبان کارگاههای کوچک، صنعتگران، اعضای مشاغل آزاد، کارکنان کشوری، روشنفکران، دانشجویان و دانش‌آموزان است. همه این قشرهای خرده بورژوازی مورد ستم و تعدی و استثمار امپریالیسم، بورژوازی کمربادور (وابسته) و نیروهای فئودالی هستند. شرایط زیست آنها روز بروز بدتر می‌شود. آنها که بر اثر شور میهن پرستی نسبتاً نیرومند به هیجان آمده‌اند، با انقلاب همراهی نشان می‌دهند. خرده بورژوازی اکثریت جمعیت شهرهای کوچک و بزرگ ویتنام جنوبی را تشکیل می‌دهند و شمار آنها تقریباً "سربه چهار میلیون نفر می‌زند".

میهن پرستی و هشیاری سیاسی خرده بورژوازی بر اثر انقلاب اوت ۱۹۴۵ و مقاومت در برابر استعمارگران فرانسوی اوج گرفت. با توجه به نیمه شمالی آزاد

شده کشور، یوغ امپریالیسم امریکا و دست نشاندگانش بر جنوب فقط می‌توانست میهن پرستی آنها را برانگیخته و نفرتشان را بر ضد تجاوزگران شدیدتر کند. به این دلیل خرده بورژوازی یکی از نیروهای محرک انقلاب و متحد قابل اطمینان طبقه کارگر را تشکیل می‌دهد. طبقه کارگر تنها نیروی برجسته است که می‌تواند آنها را دائماً "در راه انقلاب" به پیش سوق دهد.

در محیط ترور و عوام فریبی ای که امپریالیستهای امریکایی و دست نشاندگانشان در ویتنام جنوبی به وجود آورده‌اند، عده‌ای از افراد خرده بورژوازی و به ویژه قشر بالایی آن به زیر نفوذ نیروهای ارتجاعی درآمده و آلت دست حزبهای ارتجاعی شده‌اند. عده‌ای دیگر غیر فعال، بی تفاوت و مردود هستند. در بسیاری از مراکز شهری جنبش مبارزه دانشجویان و دانش‌آموزان هم آهنگ با مبارزه کارگران و دیگر بخشهای فقیرتر اهالی دارد شدت می‌گیرد و در بعضی موارد تا تاثیر مستقیم شدیدی بر بحران رژیم دست نشانده در شهرها داشته است. این جنبش مضمناً "نقش بیش از پیش مهمتری ایفا خواهد کرد".

روشنفکران، دانشجویان و دانش‌آموزان، با وجود تعلق به قشرهای اجتماعی گوناگون، عموماً سرشار از شور میهن پرستی هستند. فقط عده کمی از آنها نوکردشمنان شده یا بر تاثیر آنها قرار گرفته‌اند. آنها از امپریالیستهای امریکا نفرت دارند و داغ ننگ و نفرت بر پیشانی خائنان می‌زنند. آنها در جریان جنگ میهنی بر ضد استعمارگران فرانسوی با جنبش مقاومت همراهی نشان دادند، از آن پشتیبانی کردند و بایدان پیوستند. اکنون آنها برنامه سیاسی جنبه آزادی بخش ملی را مورد تأیید قرار می‌دهند و عده زیادی از آنها فعالانه در مبارزه توده‌ها در شهرها شرکت می‌کنند.

بورژوازی ملی در جنوب مانند بقیه کشور از لحاظ اقتصادی ناتوان است، گرچه موسسه‌های اقتصادی در ویتنام جنوبی عموماً "بیش از نقاط دیگر کشور اهمیت دارند. بر طبق ارقامی که البته باید محقق شود، به سال ۱۹۵۶ شمار بورژوازی ملی به پانزده هزار تن سرمی‌زد. بسیاری از آنها تاکنون ورشکسته

شده‌اند، و به سال ۱۹۶۳ فقط نصف این عده بر سر کار بودند و تعدادی موسسه متزلزل را اداره می‌کردند. بورژوازی ملی که مورد تجاوز امپریالیست‌ها و فئودال‌ها قرار دارد تا حدودی روحیه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی نشان می‌دهد. پس از بازگشت صلح، بورژوازی ملی ویتنام جنوبی انتظار داشت که از سیاست "تجدید حیات اقتصاد ملی" که بوسیله دارو دسته آمریکا - دیم اعلام شده بود، چیزی به دست خواهد آورد. اما "کمک" اقتصادی و نظامی آمریکا فقط اوضاع اقتصادی ویتنام جنوبی را وخیم‌تر کرد و بورژوازی ملی شرکت در فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی را بیش از پیش دشوار یافت. عده‌ای از آنها به صفوف کمپرادورها پیوستند. همچنانکه امپریالیست‌های آمریکایی جنگ تجاوز کارانه شان را به منظور اسارت کشورها و تحمیل نظارت خود بر همه شاخه‌های اقتصاد توسعه می‌بخشند، تناقضهای میان بورژوازی ملی از یک طرف و امپریالیست‌های آمریکایی و دست‌نشاندهانشان از طرف دیگر شدیدتر می‌شود. بورژوازی ملی بیش از پیش به مخالفت با امپریالیسم آمریکا و دست‌نشاندهانش برمی‌خیزد و بیشتر و بیشتر خواه سیاست استقلال، صلح‌جویی طرفی می‌شود. تعدادی از سرمایه‌داران ملی حتی پیشرفت تدریجی به طرف تجدید یگانگی ملی را برطبق برنامه جنبه آزادی بخش ملی مورد تأیید قرار می‌دهند. با وجود این بورژوازی ملی، به دلیل ناتوانی اقتصادی و سیاسی و این واقعیت که کاملاً پیوندهایش را با امپریالیست‌ها و دست‌نشاندهانشان نبریده است، مصمم نیست راه انقلاب را در پیش گیرد.

اقلیت‌های ملی ویتنام جنوبی از لحاظ تعداد بیش از بیست واحد و از لحاظ جمعیت متجاوز از یک میلیون نفرند که در مناطق کوهستانی استراتژیک مهم که دو سوم سرزمین را تشکیل می‌دهد، بسر می‌برند. در این مناطق امپریالیست‌ها سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" را دنبال کرده و اقلیت‌های ملی را به جان هم می‌اندازند و کینه‌آنها را بر ضد اکثریت برمی‌انگیزند. اما اقلیت‌های ملی ویتنام جنوبی چون اقلیت‌های بقیه کشور مدتهاست که از منافعشان آگاهی یافته‌اند و

دسیسه‌های خائنانه امپریالیست‌ها را عقیم کرده‌اند. اقلیت‌های ویتنام جنوبی، که وارث سنت‌های ملی مبارزه قهرمانانه بر ضد تجاوز کاران بیگانه‌اند، پیروزی انقلاب اوت ۱۹۴۵ بسیار کمک رسانده و فعالانه در مبارزه بر ضد استعمارگران فرانسوی شرکت کرده‌اند. اکنون فقط منشی از قشرهای بالای آنها خود را به دشمن فروخته‌اند. اکثر مردم به پیروزی انقلاب باور دارند و مصممانه علیه امپریالیست‌های آمریکایی و دست‌نشاندهانشان می‌جنگند.

مذهبی‌های ویتنام جنوبی عبارتند از دین بودا، مسیحیت، کائو دای (CAODO) و هوانگ (HOANG) و غیره. دین بودا که قرن‌ها است رواج دارد، نفوذ زیادی ندارد ولی پیروان نسبتاً زیادی دارد. در حدود یک میلیون نفر پیرو دین مسیح هستند. دین کائو دای یک مذهب سنتتیک و مبتنی بر دین بودا است. پیروان آن بیش از یک میلیون نفرند که اغلب آنها از دهقانان فقیر تشکیل می‌شوند. هوانگ‌ها که به دین بودا مربوط است تقریباً یک میلیون پیرو دارد. فرقه‌های مذهبی در زمانی به وجود آمده و گسترش یافته‌اند که در آن مبارزه انقلابی شدت و وسعت روز افزونی پیدا می‌کرد. آنها تا حدودی به وسیله استعمارگران فرانسوی و سپس به وسیله امپریالیست‌های آمریکایی برای پیشبرد هدف‌هایشان بهره برداری می‌شدند. اما این فرقه‌ها از تفرقه، محدودیت، فشار و سرکوبی نیز رنج برده‌اند و کم و بیش با امپریالیسم آمریکا و دست‌نشاندهانش در مسائل ملی، مذهبی و منافع طبقاتی مخالفت دارند. در دوره حکومت نگودین دیم حتی میان کاتولیکها، بجز آنهایی که از دولت داشتند، به طور کلی فرقه‌های مذهبی از لحاظ گرایشهای سیاسی ناهمگون و نامتجانس هستند، اما چون اکثریت پیروان مذاهب از طبقات زحمتکش میباشند، گرایش ترقیخواهانه‌ای در میان آنها در حال پیشرفت است.

حکومت ساکون برای ایجاد و توسعه ارتش دست‌نشانده خدمت نظام اجباری برقرار کرده گروه‌هایی که مردم را به خدمت نظامی وادار می‌کنند، تسویل

جست. از برکت توسعه جنگ انقلابی و پیروزیهای پی در پی نیروهای آزادی بخش مخالفت با جنگ در ارتش مزدور روبه افزایش است. امپریالیسم آمریکا با دشواریهای روزافزونی در استفاده از ارتش مزدور بر ضد خلق روبرو است. کار سیاسی در میان سربازان ارتش از شرایط بیش از پیش مساعدی برای ساختمان آینده یک جبهه متحد کارگران، دهقانان و سربازان به منظور نبرد با امپریالیستهای آمریکایی و نجات کشور برخوردار می شود.

جنگ آزادی بخش هموطنان مادر جنوب با هم بادشواریه و سختیهای بیشتری روبرو خواهد شد، ولی فرزندان جنوب کشور ما و ارتش آزادی بخش ملی با قهرمانی بی مانندی موفقیتهای درخشانی بدست آورده و عوامل استراتژیکی مهمی برای تحقق پیروزی نهایی بوجود آورده اند. بارشد قدرت سیاسی خلق و قدرت نیروهای مسلح انقلابی، مناطق آزاد شده مداوماً در حال گسترش است. تحولات ویتنام جنوبی به نحو گویایی نشان میدهد که در یک مبارزه انقلابی، در یک جنگ انقلابی، عامل قاطع، عامل انسانی، عامل سیاسی، و نیروی قاطع، نیروی توده های خلق است.

انقلاب ویتنام جنوبی جز جدایی ناپذیر انقلاب جهانی است. هر رویداد بزرگ در جهان تأثیری بر روی مبارزه خلق ما داشته است. از طرف دیگر تا اخیر این مبارزه روی جنبش انقلابی در دیگر کشورها به هیچ وجه ناچیز نیست. به ویژه در حال حاضر انقلاب ویتنام جنوبی خصوصاً "انقلاب ویتنام عموماً" بیش از هر زمان دیگر با اوضاع جهانی مرتبط است. همه تناقضهای اساسی زمان ما در ویتنام پدیدار شده است. جنبش آزادی بخش ملی در کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لایتس در حوش و خروش است و ضربه های سهمگینی بر امپریالیسم به رهبری امپریالیسم امریکا وارد می سازد و نظام استعماری کهنه را متلاشی می کند. در طی بیست سال گذشته، بیش از پنجاه کشور با جمعیتی بالغ بر یک میلیون نفر درجات مختلف استقلال سیاسی رسیده اند. بسیاری کشورها در انقلاب کامل قرار دارند. جبهه های ضد امپریالیستی ملی،

منطقه ای و بین المللی پایه عرصه وجود گذاشته اند و با شکل های بی نهایت غنی و متنوع مبارزه استحکام می یابند.

آفریقا، که تا همین دیروز "قاره سیاه" بود بستر گرم انقلاب ضد امپریالیستی شده است و در آن کشورهای زیادی فعالانه بر ضد استعمار و نو استعمار مبارزه می کنند و بعضی از آنها دست به مبارزه مسلحانه زده اند. در بیست کشور امریکای لاتین، این حیاط خلوت امپریالیسم آمریکا، جنبش آزادی بخش ملی به نحوی موثر در حال گسترش است. در آسیا جنبش آزادی بخش ملی به ویژه در جنوب شرقی آسیا در اوج می گیرد.

مبارزه انقلابی برای آزادی ملی مستقیماً تناسب نیروهای میان اردو گاههای سوسیالیستی و امپریالیستی را تغییر می دهد و پشت امپریالیسم را مبارزاند و پشتیبان عظمی برای ساختمان سوسیالیسم در کشورهای سوسیالیستی و خدمت و کمک مهمی به صلح جهانی است. این مبارزه، امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را مجبور می کند نیروهای خود را بکشد. سازد و بدین ترتیب درز تجمیر امپریالیستی حلقه های ضعیفی به وجود می آورد. در این حلقه ها وضعیت انقلابی به وجود آمده و ممکن است مبارزه آزادی بخش را به پیروزی برساند. این کمک و تشویق بزرگی برای انقلاب در جنوب کشور ما است. امپریالیستهای امریکایی فقط برای غلبه بر قیام مردم ساوت و دومینگو مجبور شدند ده ها هزار سرباز با تانجا بفرستند. آنها وقتی با ساوت و دومینگوهای ما روبرو شدند چه خواهند کرد؟

در مرحله سوم بحران عمومی امپریالیسم، تناقضهای میان کشورهای امپریالیستی بر اثر مبارزه این کشورها برای بازار که تابع قانون رشد نا برابر کشورهای امپریالیستی و محدود شدن سرزمینهای زیر کنترل آنهاست، بیش از پیش تشدید می شود. رشد اقتصادی نیرومند کشورهای سرمایه داری اروپای غربی و ژاپن در سالهای گذشته نقش سرمایه داری امریکارادر تولید صنعتی و صادرات بیش از پیش محدود ساخته است. ذخیره های طلای کشورهای اروپایی اکنون از ذخیره های طلای ایالات متحده بیشتر است. عده ای از کشورهای تمایل به استقلال

دارندومی خواهند خود را از نفوذ ایالات متحده آزاد سازند کشورهای امپریالیستی در برابر توسعه شدید جنبش انقلابی جهان مجبور به تشکیل اتحادیه‌ها هستند، ولی این اتحادیه‌ها به هیچ وجه رقابت و تناقضها را منتفی نمی‌سازد. بر اثر مخالفت فرانسه و پاکستان تا نوعی "تجزیه ویتنام" در هم شکسته میشود. سنن فقط یک خصوصیت نمادی (سمبولیک) دارد. با توجه به راه حل مساله ویتنام تضاد منافع در کشورهای امپریالیستی، اختلاف نظریه وجود آورده و مشهورترین تضاد همانا تضاد فرانسه و ایالات متحده امریکاست.

در کشورهای اروپای غربی و ژاپن توده‌های وسیع کارگر مصدمانه از مبارزه عادلانه خلق ویتنام جانبداری و به شدت جنگ تجاوزکارانه امپریالیستهای امریکایی را محکوم می‌کنند. این تغییرهای تاریخی بزرگ شرایط عینی ای ایجاد کرده است که بی‌نهایت برای انقلاب جهانی و انقلاب ویتنام جنوبی مساعد است. انقلاب جهانی از یک راه پیچیده پیشرفت، از یک مسیر غیر مستقیم و زیگزاگ می‌گذرد ولی دائما "به پیش می‌رود".

بتازگی در صفوف جنبش کمونیستی بین‌المللی که نیروی پیشروی زمان ماست، اختلافهایی پیدا شده است، ولی این اختلافها فقط جنبه موقتی دارد و کار انقلابی مطمئناً آنها را از میان بر خواهد داشت. کمونیستهای واقعی در جهان، در برابر امپریالیسم، دشمن مشترک، که بیش از پیش به روشنی طبیعت تجاوزکارانه و جنگ طلبانه اش را نشان میدهد، صفوفشان را فشرده خواهند کرد. احزاب کمونیست از این مبارزه برای دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و علیه تجدید نظرطلبی نوین که برای جنبش کمونیستی بین‌المللی تهدید اصلی است، نیرومندتر از همیشه بیرون خواهند آمد. امپریالیستهای کوشنده از اختلافهای اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین‌المللی بهره‌برداری کنند. در مساله ویتنام، امپریالیستهای امریکایی نیز می‌کوشند تا از این اختلافها کاملاً سودجویند. جنبه‌های از مردم جهان بر ضد امپریالیسم به رهبری امپریالیسم امریکایی وجود آمده که همه کشورهای سوسیالیستی را به مثابه نیروی اصلی،

و خلقهای ستمکش، طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری و نیروهای صلح‌ودموکراسی را در بر می‌گیرد. این جنبه در حال توسعه است و دائماً "تکمیل میشود و هیچ نیروی ارتجاعی نمی‌تواند آن را تضعیف کند.

وضع امپریالیسم آمریکا در دنای امروز با وضع آن در پایان جنگ جهانی دوم فرق دارد. امپریالیسم امریکایی فقط نتوانسته است سرکردگی (هژمونی) جهانی خود را تحقق بخشد بلکه حتی برتریش در جهان سرمایه‌داری بسیار متزلزل شده است. امریکادیدار برای انحصاراتی نیست و دیگر نمی‌تواند از مردم جهان باج سبیل بگیرد. امروز اتحاد شوروی نظام دفاعی نیرومندی ساخته و موضع برجسته‌ای در پژوهشهای فضاپی دارد. جمهوری خلق چین هم حالا دارای بمب اتمی خود است. امپریالیسم امریکایی مجبور شده استراتژی نظامی خود را تغییر داده از "مجازات عظیم" یعنی حمله به اردوگاه سوسیالیستی، به "پاسخهای ترمش‌پذیر" باهدف فوری سرکوبی جنبشهای آزادی بخش ملی گذار کند و در عین حال خود را برای جنگ جهانی جدید آماده سازد. امپریالیسم امریکایی همه جایرده از چهره خود به عنوان ژاندارم بین‌المللی برداشته، و این امر به حیثیت سیاسی آسیب زده و مخالفت همه ملت‌هایی را که در کارهای آنها مداخله می‌کند، برانگیخته است. هرگز امپریالیسم آمریکا اینهمه خود را در جهان منزوی ندیده است. بتازگی امریکایی مجبور شده از متحدانش تقاضا کند به او کمک کنند تا خود را از باطل ویتنام جنوبی بیرون آورد. اما غیر از اقلاری چند از قبیل کره جنوبی، تایلند، تایلوان، استرالیا و زلند جدید، بیشتر دوستانش فقط به کمک شفاهی اکتفا می‌کنند و یا کنار می‌مانند. دولت فرانسه آشکاراً از تجاوز مسلحانه امریکایی هندوچین نکوهش و از بی‌طرفی همه کشورهای جنوب شرقی آسیا دفاع می‌کند. فرانسه هیئت نمایندگیش را از سیتو فرا خوانده است. امپریالیسم فرانسه مهم‌ترین خریدار کالاهای ویتنام جنوبی است. و سرمایه‌گذارانیهای فرانسه گهگاه سربه‌پا در صد همد سرمایه‌گذارانها در ویتنام جنوبی می‌زنند. اموال و داراییهای فرانسه بالغ بر دو میلیارد فرانک است. خود

درصد نواحی کائوچویی و شماره زیادی از موسسه‌های صنعتی سبک به سرمایه‌داران فرانسه تعلق دارد. جای شگفتی نیست که چنین موقعیتی به تناقضهای شدید میان فرانسه و ایالات متحده منجر شده باشد. دولت‌های بریتانیای کبیر و ژاپن گرچه بتازگی دنباله‌رو سیاسی امریکاشده‌اند، تشویش خود را در باره سیاست توسعه‌طلبی جنگی امریکا، بیان داشته‌اند. آنها از این بیم دارند که این سیاست موجب شکست امپریالیسم شود. تا ۱۹۶۵ کمک‌های اقطار ایالات متحده به جنگ تجاوزکارانه به زحمت به سه درصد هزینه‌ها می‌رسید. کمک‌های انسانی و تجهیزاتاتی قدری افزایش یافته ولی هنوز بسیار کم است. سابقاً "وقتی سپاه اعزامی فرانسه با مشکلات روبرو می‌شد، می‌توانست از ایالات متحده امریکا انتظار کمک داشته باشد. امروز امپریالیست‌های ایالات متحده که در باتلاق جنگ ویتنام جنوبی افتاده‌اند هیچ کمکی نمی‌توانند توقع داشته باشند. اگر در جنگ کره امپریالیست‌های امریکا موفق شدند پشتیبانی اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل را بدست آورند، امروز آنها نمی‌توانند حتی از پرچم این سازمان استفاده کنند.

در جریان نخستین سالهای مقاومت در برابر استعمارگران فرانسوی کشور ما به وسیله همسایگان دشمن محاصره شد. اما جنگ آزادی بخشی که اکنون مردم ویتنام جنوبی دست‌یافته است، از شرایط بسیار مساعدتری برخوردار است. جنوب در زمانی دست به مبارزه رده‌است که نیمه دیگر آن آزاد شده و کشورهای همسایه روستاها و دوستانه‌ای دارند. لائوس قهرمانانه برضد امپریالیسم و دست‌نشانده‌گانش می‌جنگد، و کشور پادشاهی کامبوج مصممانه از بی‌طرفی فعالش دفاع می‌کند. به علاوه ویتنام به طور کلی از لحاظ جغرافیایی با اردوگاه نیرومند سوسیالیست پیوند دارد. همسایه نزدیک چین است و در قلب منطقه طوفان انقلابی در جنوب شرقی آسیا قرار دارد که در آن توده‌های وسیع پرچم مبارزه انقلابی را برمی‌افرازند و احزاب مارکسیست‌لنینیست تجربه‌گران بسیاری در رهبری انقلابی به دست آورده‌اند. ویتنام جنوبی که امریکا آن را به عنوان حلقه اصلی

استراتژی جنوب شرقی آسیا می‌شود، اکنون در خط جبهه جنبش آزادی بخش ملی در این بخش از جهان است. و کشور ما به طور کلی به منابه مرکز مبارزه انقلابی خلق برضد امپریالیسم امریکا تلقی می‌شود. جنبش انقلابی که هم‌اکنون برضد دشمن مشترک در جنوب شرقی آسیا و دیگر نقاط جهان توسعه می‌یابد، پشتیبان موثر و مشوق بزرگ خلق ویتنام بشمار می‌رود. از طرف دیگر وظیفه افشار آمیز بین‌المللی خلق ما مبارزه بی‌امان برضد امپریالیسم ناپرووری‌نهایی است به نحویکه فعالانه به دفاع از صلح در هندوچین، جنوب شرقی آسیا و جهان کمک کند.

ماركسيستم انقلابي

٤٥ دوان

مارکسیزم انقلابی*

در تاریخ مبارزه مردم ویتنام برضد استعمار فرانسه، جنبش‌های میهن-پرستانه زیادی یکی پس از دیگری به وجود آمدند و شورش‌های مسلحانه بسیاری درخشیدند. بعضی جنبش‌ها پایگاه‌های مقاومت در مناطق کوهستانی صعب‌العبور برای یک مبارزه طولانی برقرار کردند مانند قیام فان دینه‌فونگ که ده سال دوام داشت یا قیام هوانگ‌هوآ نام که تقریباً "سی سال طول کشید"*** درست پس از تشکیل حزب کمونیست هند و چین یک جنبش انقلابی توده‌ای سراسر ویتنام را فرا گرفت که اوج آن شورا‌های نگهبان آن وهاتینه (۱- ۱۹۳۵) کارگران و دهقانان در این ایالتها بود که حکومت استعماری و دستگاه اداری حکام و خودکامگان محلی را برانداخت و قدرت کارگران و

* این مقاله یکی از دو مقاله‌ای است که بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر به صورت جزوه‌ای زیر عنوان "به پیش‌زیر پرچم افتخارآمیز انقلاب" هانوی، اداره انتشارات زبانهای خارجی، ۱۹۶۷) منتشر شد.

** "فان دینه PHAN DINH شورشی را برضد فرانسه از ۱۸۸۵ تا سال ۱۸۹۶ که وفات یافت رهبری می‌کرد. قیام دهقانی هوانگ‌هوآ نام در شمال از ۱۸۸۷ تا ۱۰ فوریه ۱۹۱۳ که بدست یک خائن کشته شد، طول کشید.

دهقانان را برقرار کرد. قیام، گرچه سرکوب گردید، ولی روح انقلابی تمامی مردم را بیدار نمود و قابلیت انقلابی عظیم کارگران و دهقانان را نشان داد. از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹، حزب علی رغم تهدید فاشیسم، بموقع سمت‌گیری تازه‌ای از کار زیرزمینی گرفته تا فعالیت نیمه‌مخفی و نیمه قانونی اتخاذ کرد و با مهارت این تکل‌های مبارزه را بهم آمیخت و حتی از "انجمن‌های مردم" و "انجمن‌های مستعمراتی" برای شروع یک جنبش نیرومند در سراسر کشور برضد استعمارگران مرتجع، فئودالها و فاشیست‌های تجاوزکار و به منظور کسب آزادیهای دموکراتیک، بهبود شرایط زندگی و حفظ صلح جهانی استفاده می‌کرد. این مبارزه میلیونها نفر از مردم را در بر می‌گرفت و از لحاظ سیاسی توده وسیع کارگران و دهقانان را تربیت می‌کرد و به شدت میهن‌پرستی و آگاهی طبقاتیشان را بالا می‌برد.

حزب، پس از آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال هند و چین توسط فاشیست‌های ژاپنی فعالیتهای اصلی خود را به نواحی روستایی منتقل کرد و در حائیکه به سازماندهی نیروهای سیاسی توده‌ها ادامه می‌داد، نیروهای مسلح به وجود آورد، یک جنبش میهن‌پرستانه در مقیاس کشور بنیان نهاد و فعالیتهای چریکی محلی را برضد فاشیست‌های ژاپنی و فرانسوی آغاز نمود و مقاومت منطقه ویت‌باک و پایگاههای چریکی را برقرار ساخت.

شورشهای محلی و خیزهای انقلابی که از ۱۹۳۰ به بعد شروع و به وسیله حزب رهبری شده بود، مقدمه انقلاب اوت ۱۹۴۵ بود که خلاقانه اصول قهر انقلابی لنین و قیام را برای بدست گرفتن قدرت بکار بست. انقلاب اوت با مهارت مبارزه انقلابی را با مبارزه نظامی، بدست گرفتن قدرت در مناطق روستایی را با قیام در شهرها، و آمادگی درازمدت نیروهای سیاسی و نظامی را با بسیج توده‌ها در لحظه مناسب برای سرنگون کردن قدرت امپریالیستی

و فتودالی ترکیب کرد. این انقلاب قدرت استعماری و فتودالی را برانداخت و جمهوری دموکراتیک ویتنام، نخستین دولت کارگران و دهقانان را در جنوب شرقی آسیا بنیاد نهاد که پیشتر عصر جدیدی در تاریخ کشور بود. اما بعد استعمارگران فرانسوی با حمایت نیروهای بریتانیایی و کمک امپریالیست‌های آمریکایی برگشته و دست به دست نیروهای ارتجاعی محلی دادند تا برای برقراری دوباره حکومت استعماری و فتودالی یک جنگ تجاوزکارانه براه اندازند.

در مقابل تمامی مردم ویتنام برهبری حزب سلاح برداشته و با قاطعیت دست به جنگ تمام عیار و طولانی زدند. آنها عمدتاً با تکیه به وسیله‌های مخصوص خود یک ارتش نیرومند برپا کردند، نیروهای خودشان را در ضمن جنگ سروسامان دادند، به هنگام حمله در جلو صفوف عقبشان را تقویت نمودند. در ضمن اجرای تدریجی اصلاحات دموکراتیک و سپس ارضی برای بهبود شرایط زیستی دهقانان مقاومت مسلحانه ترتیب دادند و امکانات جنگ میهنی را در همه زمینه‌ها به پیش بردند. جنگ مردمی بشدت از لحاظ وسعت و قدرت توسعه یافت و سپاه اعزامی فرانسه را دچار وقفه و سپس شکست کرد. پیروزی عظیم و باشکوه دین‌بین‌فو جنگ مقاومت را با موفقیت به پایان رساند و سرنوشت استعمارگران فرانسوی را در هند و چین تعیین و سپس آنها را مجبور به امضای قراردادهای زانو در زمینه شناسایی استقلال، حاکمیت، وحدت و تمامیت ارضی ویتنام کرد.

با وجود این انقلاب آزادی بخش ملی مردم ویتنام هنوز به پایان نرسیده است. در حالیکه بخش شمالی آن به انقلاب سوسیالیستی گذار کرده است، جنوب باید با تجاوز امپریالیست‌های آمریکایی بجنگد. در واقع، در حدود یک ربع قرن امپریالیزم آمریکا دشمن شماره یک مردم ویتنام بوده است. آمریکا بیسپاس از شکست در کمک به استعمارگران فرانسوی برای تسخیر دوباره ویتنام، و تمدید و توسعه جنگ هندوچین جانشین فرانسویها شدند

تا به تجاوز بر ضد ویتنام جنوبی ادامه دهند، به تقسیم کشور ما خصلت دائمی بخشند، ویتنام جنوبی را تبدیل به نو مستعمره و پایگاه نظامی، خود را برای حمله به ویتنام شمالی آماده و انقلاب را در ویتنام جنوبی و جنوب شرقی آسیا متوقف کنند. جلوگیری از موج انقلابی که سدا میریالیزم جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا را به ویرانی تهدید می‌کند جزء متشکله استراتژی کلی ضد انقلابی امپریالیزم ایالات متحده است.

روند انقلاب ویتنام جنوبی روندی است که همه نیروهای انقلابی و میهن پرست را متحد و متشکل می‌کند و تکامل می‌بخشد تا جنوب را آزاد، از شمال دفاع، میهن را متحد، استقلال و صلح را در ویتنام و صلح را در آسیای جنوب شرقی و جهان حفظ کند. اما انقلاب اوت مانند انقلابهای مردمی در دیگر کشورها به انقلابیهای ویتنام جنوبی آموخته است که هر انقلاب دارای خصلت توده‌ای برجسته باید برای تأمین پیروزی از نیروهای سیاسی و نظامی هردو استفاده کند، انقلاب همانا قیام توده‌های ستمدیده و استثمار شونده است و بنابراین ما باید دیدگاه انقلابی توده‌ای داشته باشیم تا قهر انقلابی را که متضمن دونیرو-نیروی سیاسی و نظامی - و دوشکل مبارزه - مبارزه سیاسی و مسلحانه - است بفهمیم و در نتیجه موضع تهاجمی انقلاب را وقتی که اوضاع برای انقلاب آماده است، درک کنیم، برعکس، اگر قهر انقلابی صرفاً از نقطه نظر مبارزه مسلحانه مورد توجه قرار گیرد و در نتیجه فقط نیروی نظامی دو طرف برای ارزیابی توازن نیروها بین انقلاب و ضد - انقلاب در محاسبه منظور شود، اشتباه اجتناب ناپذیر خواهد بود؛ یا به قدرت انقلاب کم بها داده و جرأت نمی‌کنیم توده‌ها را برای شورش بسیج کنیم و یا پس از شروع شورش جرأت آنرا نخواهیم داشت دست به حمله زده، انقلاب را به پیش ببریم، و یا وقتی مبارزه مسلحانه براه افتاد نمی‌توانیم از عقب‌نشینی به استراتژی دفاعی اجتناب نکنیم.

در سالهای ۶۰-۱۹۵۹، وقتی امپریالیستهای آمریکایی و مزدورانشان به منظور افشاندن بذر ترور و وحشت و اجرای کشتار توده‌ای به وحشیانه‌ترین وسایل توسل جستند، انقلابیهای ویتنام جنوبی بر آن بودند که دشمن شکست سیاسی اساسی خورده است و دیگر نمی‌تواند چون گذشته حکومت کند، در حالیکه مردم بیش از پیش بروشنی درمی‌یابند که دیگر نمی‌توانند زیر یوغ دشمن زندگی کنند و باید بها خاسته و دست به یک جنگ مرگ و زندگی برای آزادی خود بزنند. در چنین شرایطی مردم ویتنام قیام کرده و عمدتاً با استفاده از مبارزه سیاسی آمیخته با مبارزه مسلحانه نیروی دشمن را درهم شکستند، نواحی روستایی وسیعی را زیر کنترل خود درآوردند، قدرت را بازپس گرفتند، اراضی زراعتی را دوباره توزیع کردند، کمیته‌های خودمختاری برپا داشتند، از هیچ کوششی برای توسعه و رشد نیروهایشان خودداری نکردند و دست به جنگ توده‌ای وسیعی برای ادامه مبارزه آزادی بخش خود زدند.

از آنجاکه در ویتنام جنوبی نواحی وسیع روستایی دارای اقتصاد طبیعی هستند و چندان به شهرها وابستگی ندارند و جمعیت تقریباً "منحصراً" کشاورز این نواحی با کشاورزی زندگی می‌کنند، تجاوزگران و مزدورانشان، که در مراکز شهری حکومت دارند، نمی‌توانند نظارت دقیقی بر نواحی روستایی برقرار سازند. بهمین جهت وقتی شرایط برای انقلاب آماده گردید، روستاها بهترین نواحی برای شروع شورش محلی و بنا بر ساختن دستگاه قدرت دشمن می‌شوند. اما پیروزی نمی‌تواند منحصراً بر نیروهای انقلابی نواحی روستایی قرار گیرد چه این امر به نیروهای انقلابی شهرها نیز بستگی دارد. اگر چندسال پیش، رشد و اعتلای انقلابی نواحی روستایی به شدت جنبش انقلابی شهرها را تحت تأثیر داشت، اکنون مبارزه طولانی توده‌های شهری شرایط فوق العاده مساعدی برای قیام در روستاها و گسترش جنگ خلق به وجود آورده است. مبارزه سیاسی سخت‌تر از توده‌های شهری از فعالیت‌های نظامی دشمن در میدان جنگ جلوگیری و گاهی آنرا کند یا بشدت مختل کرده، بنابراین به طور موثر به تهاجم نیروهای مسلح انقلابی کمک

نموده است. در مقابل پیروزیهای نظامی در میدان جنگ، مانند حمله‌های مکرر نیروهای آزادی بخش به پایگاههای عقب دشمن و کمینگاههایش در شهرها، رشد جنبش انقلابی شهر را تسریع کرده است. پیروزی غیرقابل اجتناب نهایی جنوب بی‌آمد هر دو مبارزه که در یک جنبش توده‌ای متحد شده است، خواهد بود.

ضمناً "در شمال انقلاب سوسیالیستی که از ۱۹۵۴ به این طرف توسعه می‌یابد، معرفی روندهای انقلابی - انقلاب در روابط تولید، انقلاب تکنولوژی، انقلاب فرهنگی و ایدئولوژیکی - و معطوف به افزایش و بسط بی‌انقطاع حق مردم به عنوان اربابان جمعی کل اقتصاد خود تا هر منطقه و هر واحد تولیدی است. انقلاب در روابط تولید گامی ضروری برای انقلاب سوسیالیستی بود زیرا برای برقرار کردن روابط تولید سوسیالیستی مابین صنایع خصوصی سرمایه داری و اقتصاد انفرادی کوچکی را - که اغلب دهقانی بود - تغییر می‌دادیم. نیروهای تولید در رشد شیوه‌های تولید نقش قاطع ایفا میکند، ولی برای تحقق اینها روابط تولید مناسب لازم است. روابط تولید سوسیالیستی که در ویتنام شمالی برقرار شده نقش انقلابی بسیار مهمی ایفا می‌کند. این روابط عامل حیاتی است و این امکان را برای نیروهای مولده به وجود می‌آورد که رشد کنند و شرایط و مقدمات اجتماعی را برای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا فراهم آورد و انقلاب ایدئولوژیکی (مراعی) و فرهنگی را به پیش برد. در دوره آغازین ساختمان سوسیالیزم که در آن پایگاهها و مواضع مادی و تکنولوژیک هنوز ضعیف است، اگر آدم بدانند چگونه روی برتری روابط تولید سوسیالیستی تکیه کند تا به نحوی مناسب از نیروی کار، که سازماندهی تعاونی بدان برجستگی داده است، استفاده کند، سازمان و مدیریت تولید را اصلاح نماید، و در حالیکه احساس ارباب دسته جمعی بودن را در میان مردم بالایی برد بتدریج فنون را بهبود بخشد، در این صورت می‌تواند با روی عالی تری بدست آورد و ساختمان اقتصادی و تولید را توسعه بخشد.

در انقلاب روابط تولید نه فقط باید روابط مالکیت و وسایل تولید را دگرگون کرد، بلکه همچنین باید به حل رضایت بخش مساله توزیع توجه نمود تا در روند توزیع زحمتکشان دریا بند که واقعا "اربابان اقتصاد اجتماعی هستند. برای تحقق این هدف باید بدقت اصل توزیع بر حسب کار را ضمن تامین نیازهای زندگی هر کس بر طبق رشد تولید بکار بست. همچنین باید کاملاً "روشن‌شویهای مادی را با تربیت سیاسی و انگیزش اقتصادی برای بالا بردن شور و حرارت مردم در کارشان بهم آمیخت. انقلاب در روابط تولید با برقراری روابط تولید تازه به پایان نمی‌رسد بلکه در سراسر دوره انتقال ادامه می‌یابد. باید بی‌انقطاع این روابط تولید را، ضمن مبادرت به ساختمان پایه‌های مادی و فنی سوسیالیزم و بهبود مدیریت اقتصادی، تقویت، توسعه و تکمیل نمود. برای کشوری که با چشم پوشی از مرحله رشد سرمایه داری بسوی سوسیالیزم پیش می‌رود، دگرگونی روابط تولید فقط گام اول در تمامی روندهای انقلابی است. مسئله کلیدی و اصلی تغییر ریشه‌های جامعه و بنیان و برقراری و استحکام روش تولید سوسیالیستی همانا پیشبرد انقلاب تکنولوژیکی است.

پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و روابط تولید تازه انقلاب تکنولوژیکی مهمترین نیروی محرک و بنیان - شمالی به سوی سوسیالیزم است، فقط با تسریع انقلاب تکنولوژیکی می‌توان نیروهای تولید را به یک درجه عالی رشد رساند و برای تحکیم روابط تولید تازه و بنیای یک علم و فرهنگ پیشرفته و در نتیجه تامین پیروزی سوسیالیزم پایگاههای مادی به وجود آورد.

پیشرفت از تولید انفرادی کوچک به تولید بزرگ سوسیالیستی "منماً" مستلزم تقسیم کار تازه‌ای در تمامی جامعه بر مبنای مادی و فنی جدید است. این تقسیم کار تازه کاملاً "به سه انقلاب یاد شده در بالا، به خصوص انقلاب تکنولوژیکی مربوط است. برای پیشبرد انقلاب تکنولوژیکی، بهبود وسایل تولید و تجهیز همه شاخه‌ها با لوازم تکنولوژیکی جدید باید شرایط مساعدی برای تقسیم عقلانی کار در هر شاخه و همچنین تمامی جامعه ایجاد کرد که به نوبه در انقلاب

تکنولوژیکی تاثیر گذاشته و آنرا برمی انگیزد. مساله کلیدی در حال حاضر تجهیز کشاورزی با تکنیک نوبه منظور افزایش باروری، و کاربرد تقسیم کار خردمندانه در کشاورزی و در مناطق مختلف کشور، و سپس بر این اساس عرضه نیروی انسانی کافی برای پیشرفت مداوم صنعت است.

در روند انقلاب سوسیالیستی، برقراری شیوه تولید تازه و ساختمان پایه اقتصادی عامل قاطعی به شمار می رود، ولی از نقطه نظر ذهنی پر خورد انسان نقش بسیار قاطعی دارد، زیرا در نظام سوسیالیستی است که زحمتکشان تاریخ را آگاهانه می سازند. به علاوه فقط نظام سوسیالیستی می تواند انسان را از همه زنجیرهای اجتماعی و طبیعی آزاد و ارزش حقیقیش را تجدید کند. در واقع جهش بسیار بزرگی لازمست تا برده مزدور یا مالک یک قطعه زمین کوچک اربابان دسته جمعی و وسایل تولید جامعه شوند. این جهش مستلزم آنست که زحمتکشان عمیقاً "نقش خودشان را به مثابه اربابان دسته جمعی بفهمند و بکوشند قابلیت ها و فضایی بدست آورند که برای ارباب حقیقی بودن جامعه، طبیعت و خودشان لازم است. همه اینها نشان می دهد که انقلاب ایدئولوژیکی و فرهنگی همچنین نیروی محرک مهمی در انقلاب سوسیالیستی است.

از نقطه نظر مرامی، هدف این انقلاب تربیت و تغییر قشرهای مختلف زحمتکشان بر طبق نیازهای نظام اجتماعی نو، و اشاع آنها با اخلاق سوسیالیستی، جهان بینی مارکسیست-لنینیستی و برداشت کمونیستی از زندگی است. از نقطه نظر فرهنگی، هدف آن از میان برداشتن بیسوادی، بالا بردن شناخت زحمتکشان تغییر رسوم و عاداتهای پس افتاده و تربیت فشرده و شفاف مومن به سوسیالیسم از زحمتکشان است. خلاصه انقلاب فرهنگی و ایدئولوژیکی (مرامی) باید از یک طرف به انقلاب در روابط تولید و انقلاب تکنولوژیکی کمک کند، و از طرف دیگر انسانهای نویی به وجود آورد که دارای بهترین فضایل انقلابی، بهترین شرایط برای تولید، سطح عالی علمی و فنی و زندگی خوب، غنی و سالم فرهنگی و اخلاقی باشند. مردانی که ضمن ارمیان برداشتن جنبه های منفی نظام تولید کوچک و

جامه استعماری و فئودالی بتوانند سننهای ملی گرانسهارا ادامه و ارتقا دهند. مسیر سوسیالیستی دگرگونی و ساختمان اقتصادی در ویتنام شمالی در دو جنبش بزرگ به بهترین وجهی بازتاب یافته است. ایجاد تعاونیهای کشاورزی و صنعتی کردن سوسیالیستی. ایجاد تعاونیهای کشاورزی بدلیل فقدان صنایع بزرگ باید همراه با حفظ آب و بهبود فنون کشاورزی به منظور به وجود آوردن یک کشاورزی متنوع به مثابه اساس رشد صنعتی باشد. با وجود این کشاورزی نمی تواند بشدت پیشرفت کند مگر اینکه به وسیله صنایع بزرگ به پیش رانده شود. بنابراین تنهاریه تغییر شکل و دگرگونی کشاورزی پس افتاده بنای یک صنعت سوسیالیستی، تلقی این وظیفه به عنوان وظیفه اصلی دوره انتقالی و اولویت دادن به صنایع سنگین به عنوان سنگ بنای اقتصاد ملی است. در روند صنعتی کردن باید با ایجاد صنایع مرکزی و منطقه ای، کمک همه جانبه به تولید کشاورزی و تقویت تعاونیها و تامین رشد هم آهنگ برای صنعت و کشاورزی سمت گیری درستی اتخاذ کنیم تا اقتصاد ملی را بشدت و به طور مداوم ترقی دهیم.

سه انقلاب یاد شده در بالا مضمون اساسی انقلاب سوسیالیستی را در ویتنام شمالی تشکیل میدهند. اینها اقدامهایی است که یک کشور واپس مانده کشاورزی در پیشرفت بسوی سوسیالیسم باید انجام دهد. به منظور موفق ساختن این سه انقلاب، تعاونی سازی کشاورزی و صنعتی کردن باید دست به یک جنگ طبقاتی سخت برای حل این مساله زد. در مبارزه بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم کد امیک پیروز خواهد شد؟ اگر قبلاً "مبارزه برای قدرت مضمون اساسی مبارزه طبقاتی بود اکنون که قدرت بدست آمده است اجرای این سه انقلاب مضمون اساسی مبارزه طبقاتی را در سراسر دوره انتقال به سوی سوسیالیسم و کمونیسم تشکیل میدهد. آنرا همچنین وظیفه های اساسی دیکتاتوری پرولتاریا هستند. برای تحقق کامل دیکتاتوری پرولتاریا مهمترین مساله قاطع عبارتست از اعتلا و تقویت مداوم رهبری طبقه کارگر، بنای حزب مارکسیست-لنینیستی ثابت قدم، متحد و کاملاً مرتبط با توده ها، کوشش برای تحکیم اتحاد کارگرو دهقان و تکیه روی کارگران و دهقانان

مزارع اشتراکی به عنوان نیروی اصلی برای ساختن سوسیالیزم ، دگرگونی سوسیالیستی اقتصاد به طور کلی تحقق یافته است . کشاورزی تعاونی از بسیاری آزمایشها پیروز بیرون آمده و برتری خود را بر کشاورزی انفرادی سابق ثابت کرده است . پس از برنامه پنج ساله (۱۹۶۱ - ۵) ، پایه های اساسی صنایع سنگین همراه با بسیاری از صنایع سبک و منطقه ای گذاشته شده است . از ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۵ تولید صنعتی سالیانه ۲۲ درصد و تولید کشاورزی ۴/۵ درصد افزایش داشته است . نقش تولید پیشه وری و صنعتی از ۱۷ به ۵۳ درصد بالا رفته است ، آموزش و پرورش ، کار پزشکی و فرهنگ نیز پیشرفت برجسته ای کرده است . بی سوادی ناپدید شده ، از هر چهار نفر یک نفر به مدرسه رفته و شماره پزشکان بیست و پنج برابر گردیده است . این پیشرفت های اصلی قدرت تازه به وجود آورده و سرچشمه شور و حرارتی است که مردم ویتنام شمالی را به ساختن یک زندگی خوشبخت و دفاع مصمانه از نظام سوسیالیستی تشویق می کند .